

سرمقاله

تاکید بر سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی،

شرط پیشروی جنبش توده‌ای!

... اعتراض به تقلب در انتخابات از سوی توده‌های وسیعی که بخشی از آنها اساساً در انتخابات فرمایشی شرکت نکرده بودند، فرصتی برای سرریز شدن خشم مردمی فراهم آورد که سی سال سلطه چپاولگرانه نظام حاکم کارد را به استخوانشان رسانده است. جنبش این توده‌ها، آنچنان ابعاد گسترده‌ای یافت که زمین را زیر پای جلادان حاکم به لرزه در آورد. به این ترتیب علیرغم همه فراخوانهای دعوت به "آرامش" و تبلیغ "گل" دادن به نیروهای سرکوب و راهپیمایی در "سکوت"، جوانان مبارز با فریاد شعارهای رادیکال، با سنگ و کوکتل مولوتف به مقابله با ماشین سرکوب جمهوری اسلامی برخاسته و نشان دادند که جنبش مردمی در اثر شدت‌گیری مبارزه طبقاتی چه زود پوسته‌های تحمیلی را از هم دریده و جنگ و گریز خیابانی با اراد و اوپاش حکومتی جای آرامش و سکوت به اصطلاح رهبرانی را می‌گیرد که همه تلاش‌شان این است که مبادا اعتراضات مردمی از کنترل خارج شده و کل نظام ضد‌مردمی حاکم را آماج فرار دهد...

صفحه ۲

به یاد جانباختگان خیزش نهرمانانه توده‌های تحت ستم بر علیه رژیم
وایسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!



جاودان باد خاطره و نام جان باختگان دلاور خیزش‌های مردمی اخیر که
از فرزندان و جوانان مبارز ما بودند، نام آنها برای همیشه در یاد مردم
ایران خواهد ماند و خون آن‌ها بر سرخی رنگ بوجمی خواهد افزود که
دیر یا زود بر ویرانه‌های ناشی از تمامی تکت‌ها و ننگ‌های این رژیم به
اهتزاز در خواهد آمد!

تاریخ را توده‌ها می‌سازند!

رفیق اشرف دهقانی

... در شرایط حساس کنونی که توده‌های تحت ستم ایران، زنان و مردان آزاده ما بپا خاسته و تاریخ خود را می‌سازند، وظیفه کارگران و روشنفکران آگاه و مبارز است که بکوشند از فضای مبارزاتی موجود حداکثر استفاده را در جهت متشکل کردن خود جهت پیشبرد هرچه رادیکال‌تر کردن این مبارزات بنمایند. تنها یک تشکل انقلابی متشکل از خود زنان و مردان مبارز و آگاه ایران که آرمان‌های اکثریت عظیم جامعه راهنمای حرکت‌اش باشد، قادر است که ضمن کانالیزه کردن مبارزات جاری توده‌ها در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، نقشی انقلابی در این جنبش ایفا نموده و راه را برای رهائی واقعی توده‌ها هموار سازند...

صفحه ۴



قرار دادند. این ترند ها و تبلیغات، متأسفانه در شرایط فقدان یک جنبش انقلابی سراسری و نبود یک تشکل انقلابی قادر به رهبری جنبش، گوش های شنوایی یافته و افرادی با انگیزه های گوناگون را حول خود جمع نمود که انعکاس آن در جو تبلیغات قبل از انتخابات و گستردگی پرچم و آرم سبز در سطح خیابانها قابل رویت بود. این واقعیت نشان می داد اصلاح طلبان حکومتی با سرمایه گذاری بر روی نفرت مردم از احمدی نژاد میکوشند کرکسی چون موسوی که چنگالش به خون دهها هزار نفر از کمونیستها و آزادیخواهان این آب و خاک آغشته است را فناری خوش صدائی جا بزنند که حال نغمه آزادی سر داده است. در هیاهویی که تبلیغات دروغین بر پا نمود آگاهانه تلاش شد تا کسی فرق کرکس به عنوان حیوانی خونخوار و کثیف را با فناری متوجه نشود؛ و روی این واقعیت پرده کشیده شود که کاندیداهائی که از غربال شورای نگهبان گذشته و اصل

"ولایت مطلقه فقیه" را مورد تأیید قرار داده اند، در زمینه سرکوب مبارزات مردم فرقی با هم ندارند. اگر از رضائی، فرمانده پیشین سپاه پاسداران که وجودش از جنایات این سپاه در حق مردم جدائی ناپذیر است، بگذریم، کرویی و موسوی این امتیاز را به احمدی نژاد داشتند که شقاوت های احمدی نژاد به صورت بالفعل و تازہ در مقابل چشم همگان قرار داشت، اما جنایات آن دیگران را گرد زمان تا حدی پوشانده و این جنایات بخشا بخاطر گذشت زمان به خصوص برای جوانان قابل لمس نبوده و مهمتر اینکه در پرده ای از تبلیغات دروغین پوشیده شده است.

پس از اینکه وزارت کشور دیکتاتوری حاکم، احمدی نژاد را که به حق مورد نفرت توده هاست، برنده انتصابات خود ساخته اش اعلام نمود، خشم مردم از تقلب و وقاحت دارو دسته حاکم شعله ور گشت. دارو دسته احمدی نژاد در حاکمیت موجود، کار تقلب و تحقیر مردم را به آنجا کشانند که نه تنها آرای دیگران را به خود نسبت دادند بلکه در انتخاباتی که چهار کاندید بیشتر نداشت، برای تحقیر کرویی و حامیان، وی را نفر پنجم اعلام نمودند! تقلبات آشکار و برخورد های تحریک آمیز دولت احمدی نژاد به واقع بنزینی بود که بر آتش خشم مردم ریخته شد. بر آتش خشم مردمی که در سی سال گذشته در حالیکه همواره ضرورت حضورشان در انتخابات مورد تأکید قرار گرفته اما عملاً رای و اراده شان با وقاحت پایمال قدرت حاکم گردیده و خواستها و مطالباتشان و حشیان سرکوب شده است.

اعتراض به تقلب در انتخابات از سوی توده های وسیعی که بخشی از آنها اساساً در انتخابات فرمایشی شرکت نکرده بودند، فرصتی برای سرریز شدن خشم مردمی فراهم آورد که سی سال سلطه چپاولگرانه نظام حاکم کارد را به استخوانشان رسانده است. جنبش این توده ها، آنچنان ابعاد گسترده ای یافت که زمین را زیر پای جلادان حاکم به لرزه در آورد و ولی فقیه را مجبور نمود مراسم نماز جمعه ۲۹ خرداد را خود برگزار کرده و طی سخنانی در تقابل آشکار با خواست ابطال انتخابات که مطالبه عمومی اصلاح طلبان و بخشی از مردمی بود که هنوز تحت تأثیر تبلیغات فریبکارانه آنها قرار داشتند، ضمن تأیید به اصطلاح پیروزی احمدی نژاد، مردم را به گردن نهادن به نتیجه انتخابات



اعتراضات بزرگ مردمی که به دنبال اعلام نتایج تقلب آمیز "انتخابات" ۲۲ خرداد سراسر کشور را فرا گرفت گرچه با وحشیگری ذاتی دیکتاتوری حاکم مواجه گردید، اما آنچنان تکانی به جامعه داد که در نتیجه آن هر روز موج های جدیدی از مبارزات مردمی در خیابانها سرازیر می شود.

آنچه که در این اعتراضات برجستگی خاصی یافته واقعیت وجود نیروهای اجتماعی ای است که می کوشند تا این اعتراضات در چهار چوب اختلافات درونی طبقه حاکمه محصور شده و شعار ها و اشکال مبارزه به سطحی ارتقا نیابد که همگان به عینه و آشکارا ببینند که کل نظام جهنمی حاکم آماج خشم و نفرت و مبارزه توده های رنج دیده قرار دهد.

در جریان جنبش توده ای اخیر چه رسانه های داخلی و چه خبرگزاریهای خارجی در یک همگامی غیر قابل انکار می کوشند تا در شرایطی که نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی با سببیت تمام توده های معترض را به خاک و خون می کشند، مردم را از حق مسلم دفاع از خود باز داشته و آنها را به "آرامش" و "سکوت" در مقابل مهاجمین وحشی و خونخوار حکومتی، دعوت نمایند. رسانه های مزبور برای رسیدن به این هدف با دمیدن در بدن نحیف موسوی در تلاش اند تا وی را "رهبر" این اعتراضات جا بزنند. و این گونه جلوه دهند که تمام هم و غم مردم بجان آمده ما از مظالم و ستم های سی سال حاکمیت ننگ و جنایت جمهوری اسلامی در خیابانها این است که حتی با نثار خون خود موسوی را بجای احمدی نژاد بنشانند.

البته تبلیغ برای موسوی از قبل از انتخابات فرمایشی ۲۲ خرداد شروع شده بود و اصلاح طلبان حکومتی با براه انداختن "موج سوم" و دفاع از کاندیداتوری موسوی و برافراشتن پرچم سبز به مثابه سمبل حرکت خود کوشیدند با سرمایه گذاری روی نفرت جوانان از سرکوبگرهای سالهای ریاست جمهوری احمدی نژاد، آنها را حول پرچم سبز خود بسیج کنند. در این راه، آن فریبکاران حتی به سرود زیبا و پر معنای "آفتابکاران" که ملهم از مبارزه قهرمانانه چریکهای فدائی خلق در اوایل دهه ۵۰ بوده و تبلوری از آنست، دستبرد زده و وقیحانه آن را برای جلب جوانان به سوی خود، مورد استفاده

در چهارچوب اختلافات جناح های حکومتی محدود سازند برعلیه آن بوده و در مقابلش موضع گرفته و می ایستند. بیهوده نیست که آنها روشهای سترون صرفا غیر قهر آمیز را



در مقابل قهر ضد انقلابی رژیم تبلیغ نموده و با استدلال های غیر واقعی می کوشند مردم را از حق دفاع از خود و تهاجم برای نابودی کل نظام موجود باز دارند.

این را هم می توان دید که وقتیکه کل جامعه در اثر شدت گیری تضادهای طبقاتی و اوج گیری مبارزات توده های تحت ستم تکان می خورد همه اقشار و طبقات به تکاپو در می آیند، بر چنین اساسی است که امروز در خارج از کشور شاهد فعال شدن توده ای-اکثریتی هائی هستیم که در تمامی این سالها نشان داده اند به مثابه یکی از مدافعان نظم حاکم همواره در کنار جناح های درونی رژیم و بر علیه خواستها و مطالبات کارگران و زحمتکشان بوده اند. اینها امروز بار دیگر فرصت یافته اند تا ماهیت ضد مردمی خود را به نمایش بگذارند و این روز ها همه جا آنها را در زیر پرچم سبز اسلام موسوی و بیرق شعار های مردم فریب کروی می بینیم و مشاهده می کنیم که این خائنینی که در دهه ۶۰ آشکارا در سرکوب مردم ایران با همین دولت موسوی همکاری کردند، چگونه امروز در همه جا جزء سینه چاکان دفاع از موسوی گشته و می کوشند تا نگذارند تا کمونیستها و انقلابیون شعاری که کل نظام ظالمانه موجود و سیستم سرمایه داری حاکم را هدف قرار می دهد سر بدهند. از قرار خیزش بزرگ مردمی ما که همه نیروهای جامعه را به حرکت در آورده، باتلاق گندیده اکثریتی ها را نیز تکان داده و باعث گشته است تا اینها نیز بار دیگر به جلو صحنه آمده و دناوت و پستی ذاتی خود را بار دیگر به نمایش بگذارند.

با توجه به آنچه گفته شد، واضح است که شرط اصلی پیشروی جنبش توده ای شورانگیزی که این روزها حاکمیت جمهوری اسلامی را با یکی از سخت ترین چالشهای عمر ننگین خویش مواجه کرده است، رادیکالیزه شدن هر چه بیشتر مبارزات مردم همراه با افشاء شدن هر چه بیشتر اصلاح طلبان است.

دعوت کرده و هر گونه اعتراض خیابانی را کار "خرابکاران" و توطئه قدرتهای بیگانه جا بزند.

اما تظاهرات قهرمانانه ۳۰ خرداد و حضور گسترده مردم در خیابانها در روز بعد، پاسخ مردم دلاور ما به اراجیف و تهدیدات خامنه ای بود. تداوم اعتراضات توده ای نشان داد که علیرغم همه سببیت نیرو های سرکوب و شمشیر کشیدنیهای رهبر جمهوری اسلامی، مردم ما از چه اراده پولادین و چه پتانسیل اعتراضی بزرگی برخوردارند که با دست خالی به خیابانها ریخته و خشم و نفرت خود از تمامیت رژیم جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشتند تا آنجا که دهها نفر بر اثر تیراندازی نیروهای انتظامی به شهادت رسیده و کار به آنجا رسید که حتی برخی از خبرنگارهای خارجی از کشته شدن ۱۵۰ نفر گزارش دادند که البته هنوز آمار واقعی تعداد کشته شدگان روشن نشده است.

به این ترتیب علیرغم همه فراخوانهای دعوت به "آرامش" و تبلیغ "گل" دادن به نیرو های سرکوب و راهپیمائی در "سکوت"، جوانان مبارز با فریاد شعار های رادیکال، با سنگ و کوکتل مولوتف به مقابله با ماشین سرکوب جمهوری اسلامی برخاسته و نشان دادند که جنبش مردمی در اثر شدت گیری مبارزه طبقاتی چه زود پوسته های تحمیلی را از هم دریده و جنگ و گریز خیابانی با ارادل و اوباش حکومتی جای آرامش و سکوت به اصطلاح رهبرانی را می گیرد که همه تلاش شان این است که مبادا اعتراضات مردمی از کنترل خارج شده و کل نظام ضد مردمی حاکم را آماج قرار دهد.

برای درک افق های این به اصطلاح رهبران، اگر حتی به دوره نخست وزیری میر حسین موسوی مراجعه نکنیم که تنها در سالهای ۶۰ تا ۶۲ از دوره زمامداری وی، روز نامه های دولت او هر روز خبر از اعدام دهها مجاهد، کمونیست و آزادیخواه می دادند و لباس شخصی های خمینی و موسوی با تیغ موکت بری و اسید، زنان را مجبور به رعایت حجاب اجباری می کردند، کافی است به تجربه ۸ سال حکومت خاتمی مراجعه نمود که طی آن اصلاح طلبان حکومتی نشان دادند که وظیفه شان نه آسیب رساندن به نظام بلکه بقول شمس الواعظین یکی از اصلاح طلبان دو خردادی "فرو رفتن در نظام و آسیب شناسی و آسیب زدائی از آن است"؛ آنها در شرایطی که همان نظام در دریای نارضایتی و خشم مردم در حال غرق شدن می باشد.

تجربه دوره خاتمی به روشنی نشان داد که این دار و دسته در حفظ سیستم استثمارگرانه موجود هیچ اختلاف اساسی با جناح های دیگر جمهوری اسلامی ندارند و اختلاف اساسی آنها با جناح های دیگر دست بالا داشتن در چپاول توده ها و چگونگی حفظ نظام از گزند مبارزات مردم می باشد. تکیه بر هر یک از این تجربیات کافی است تا جوانان ما فریب دروغهای این جماعت مردم فریب را نخورند. همچنانکه ۸ سال دوره ریاست جمهوری خاتمی ثابت کرد که جمهوری اسلامی اصلاح پذیر نمی باشد. شرط پیشرفت این خیزش بزرگ مردمی نیز در حال حاضر، آشکار کردن عمومی ترین خواست خود که همانا سرنگونی رژیم می باشد و خواستی است که در لحظه کنونی،

اصلاح طلبان و همه نیرو هائی که به انجا مختلف می کوشند انرژی انقلابی توده ها را

باید در مبارزات توده ها در هر سطحی شرکت کرد و آن را ارتقاء داد!



نخستین روز به قدرت رسیدن این رژیم پلید در دل و جان کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های ایران کاشته شده است. بیهوده نیست که در جریان ارتکاب به کشتار مردم بی دفاع در میدان آزادی تهران برخلاف تصور مرتجعین حاکم، این امر منجر به در هم شکستن صفوف و عزم تظاهر کنندگان نشد و جوانان مبارز ما در واکنش به این جنایت با کونکول مولوتف ساختمان بسیج جنایتکار قاتل مردم را به آتش کشاندند و فریاد "می کشم، می کشم، آن که برادرم کشت" فضای آن محل را فرا گرفت.

امروز در گذر سریع حوادث جاری در جامعه تحت سلطه ما، نمایش خوفناک صحنه های یورش مزدوران باتوم بدست و چاقوکش و مسلح به اسلحه گرم، به دختران و پسران جوان و پرشور تشنه آزادی و تکه و پاره کردن آنان، بدون شک قلب هر انسان با وجدان و مبارزی را می فشارد و خشم او نسبت به تمامیت این دستگاه پوسیده ظلم و جنایت را بر می انگیزد. اما جای تردید نیست که این خشم به حق و انقلابی باید با آگاهی مبارزاتی توأم شود تا مثمر ثمر واقع گردد. بر این اساس لازم است تا در این اوضاع بحرانی و ملتعب، نیروها و عناصر آگاه و روشنفکر و بویژه جوانان مبارز توجه خود را به چند مساله میرم و حیاتی زیر که به جنبش موجود و آینده آن مربوط است، متمرکز سازند:

۱) هر چند که جنبش اخیر در جریان مضحکه انتخابات جمهوری اسلامی شکل گرفت و در اعتراض به نتایج به اصطلاح انتخابات دور دهم ریاست جمهوری اوج گرفته و تحت پوشش ضدیت با احمدی نژاد، یکی از سمبل های تمامی جنایات و کتافات رژیم جمهوری اسلامی پیش رفت، ولی واقعیت این است که اکثریت توده های تحت ستم ایران که به خیابان آمدند، زنان و مردانی که با دلاوری تمام و با خشمی انقلابی به مقابله با نیروهای مسلح رژیم جمهوری اسلامی پرداختند، از کلیت

در روزهای اخیر در حالی که خیابان ها و کوچه های بسیاری از شهرهای میهن مان در زیر غرش گام های میلیونی مردم به جان آمده و بیاخته و بویژه زنان و مردان جوان آگاه ما به لرزه درآمده، دژخیمان رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در طی سرکوب های خیابانی خود در سراسر کشور و با تیراندازی بسوی جمعیت بی دفاع در میدان آزادی تهران، ده ها نفر را به خاک و خون غلطانده اند. تعداد مردمی که در چند روز اخیر در جریان تظاهرات و یا درگیری های خیابانی و یا در حمله اوباشان حکومتی به دانشگاه ها و اماکن دیگر توسط نیروهای مسلح رژیم جمهوری اسلامی به قتل رسیده و شدیداً زخمی و یا آسیب دیده اند، بر اساس مدارک زنده و غیر قابل انکار بسیار بسیار بیشتر از تعدادی است که خبرگزاری های رسمی گزارش داده اند. این جنایات کثیف و بی شرمانه، برگ سیاه دیگری بر کارنامه سراسر جنایت و توحش سردمداران رژیم جمهوری اسلامی می افزاید که در طول ۳۰ سال حکومت ضد خلقی و سراسر ستم و ارتجاعی شان هر ندای آزادی خواهانه را با گلوله و زندان و تحت های شکنجه و تازیانه و چوبه های دار پاسخ گفته اند.

بدون شک خاطره و نام جان باختگان دلاور خیزش های مردمی اخیر که از فرزندان و جوانان مبارز ما بودند، برای همیشه در یاد مردم ایران خواهد ماند و خون آن ها بر سرخی رنگ پرچمی خواهد افزود که دیر یا زود بر ویرانه های ناشی از تمامی نکبت ها و ننگ های این رژیم به اهتزاز در خواهد آمد.

نتیجه جنایات رژیم در روزهای اخیر همچون کشتار خلق های تحت ستم کرد و عرب و ترکمن، همچون قتل عام دهه ۶۰، همچون نسل کشی سال ۶۷ و قتل عام زندانیان سیاسی، همچون کشتار و سرکوب وحشیانه کارگران و زحمتکشان در اسلام شهر، بهشهر و خاتون آباد و همچون هزاران جنایت خونین دیگر، تنها و تنها آتش انتقام و کینه مقدسی را در دل میلیون ها تن بارور می کند که بذر آن از



صحنه ای از شادی توده ها پس از به غنیمت گرفتن کلاهخود یکی از مزدوران سرکوبگر و فراری دادن او

رژیم جمهوری اسلامی و نابودی سیستم سرمایه داری وابسته حاکم در ایران قرار دارد، کمونیست های راستین و همه نیروهای انقلابی مدافع منافع کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های تحت ستم ایران وظیفه دارند که با تأکید بر خواست سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در رادیکالیزه کردن هر چه بیشتر این جنبش کوشیده و سعی کنند برخلاف خواست همه مترجمین و سازشکاران، جنبش را از چهار چوب جناح های درونی حاکمیت خارج نموده و اجازه ندهند که انرژی انقلابی این توده ها برای ایجاد تغییر و تحول واقعی به نفع توده های ستمدیده ایران در چهار چوب تضاد های درونی حاکمیت به هرز برود. در حال حاضر همه گیر کردن شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" و یا "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد" در خدمت تحقق این امر قرار دارد.

۵) در شرایط حساس کنونی که توده های تحت ستم ایران، زنان و مردان آزاده ما بپا خاسته و تاریخ خود را می سازند، وظیفه کارگران و روشنفکران آگاه و مبارز است که بکوشند از فضای مبارزاتی موجود حداکثر استفاده را در جهت متشکل کردن خود جهت پیشبرد هرچه رادیکال تر کردن این مبارزات بنمایند. تنها یک تشکل انقلابی متشکل از خود زنان و مردان مبارز و آگاه ایران که آرمان های اکثریت عظیم جامعه راهنمای حرکت اش باشد، قادر است که ضمن کانالیزه کردن مبارزات جاری توده ها در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، نقشی انقلابی در این جنبش ایفا نموده و راه را برای رهائی واقعی توده ها هموار سازند.

بکوشیم در پیکار بزرگی که هم اکنون در ایران به بند کشیده ما جریان دارد، یار و یاور کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های رنج کشیده خود باشیم.

اشرف دهقانی

۲۸ خرداد ۱۳۸۸

این رژیم با همه دسته ها و جناح هایش متنفر بوده و خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی در تمامیت آن می باشد.

۲) غلیان خشم مبارزاتی این توده ها نسبت به رژیم جمهوری اسلامی و رشد مبارزات آنان تضادهای درونی حاکمیت را تشدید نموده است. در چنین شرایطی طبیعی است که جناح های غیر حاکم بکوشند از احساسات پاک و بر حق مردم رنجدیده ما بر علیه جناح غالب حکومت و مشخصاً بر علیه خامنه ای و احمدی نژاد سود جسته و انرژی مبارزاتی آنان را در جهت امیال خود و حفظ بساط رژیم ننگ و جنایت جمهوری اسلامی و تداوم عمر نکبت بار آن بکار گیرند. بر این اساس در حال حاضر همه کسانی که در حفظ سیستم گندیده سرمایه داری در ایران منافع مشترکی دارند و رسانه های متعلق به آنان، می کوشند تا تمامی مردم معترض حاضر در صحنه مبارزه در چند روز اخیر را حامی و طرفدار موسوی جلوه دهند. آنها این روزها به انحاء مختلف می کوشند تا مبارزات توده های رنجدیده ایران بر علیه سیستم اقتصادی - اجتماعی حاکم و کلیت رژیم جمهوری اسلامی را در زیر پرچم سبز موسوی محدود و محصور سازند.

۳) موسوی یکی از مهره های قدیمی و سرسپرده جمهوری اسلامی است که نه تنها مستقیماً مسئولیت جنایات فجیع این رژیم در حق مردم ما در دهه ۶۰ (از بگیر و ببند و کشتار مردم در خیابان ها، اعدام های جنایت بار در زندان ها و قتل عام فجیع زندانیان سیاسی در سال ۶۷، فرستادن جوانان و نوجوانان به کشتارگاه های جنگ ارتجاعی و امپریالیستی ایران و عراق) را به عهده دارد بلکه در تمام دوران حاکمیت سی ساله جمهوری اسلامی به عنوان یکی از اعضای یکی از بالاترین ارگان های رژیم یعنی "مجمع تشخیص مصلحت" در همه اعمال جنایت کارانه رژیم حاکم بر علیه مردم ما شرکت فعال داشته است. بنابراین پرچم سبز موسوی، پرچم خونریزی، پرچم خشونت های وحشیانه و بطور کلی پرچم تداوم سی سال سرکوب در جامعه ماست. پرچم سبز موسوی، پرچم کشتار های فجیع در خیابان ها و در زندان هاست، پرچم یک حکومت مذهبی به مثابه مرتجع ترین و مستبد ترین حکومت هاست. پرچم موسوی، پرچم دیکتاتورها و جنایت کاران است. بر اساس چنین واقعیتی واضح است که جوانان ما، جوانان مبارزی که از هر گونه ظلم و ستم و جنایت و دیکتاتوری بیزار و متنفرند باید در قدم اول، خود را از زیر این پرچم سبز بیرون بکشند. آنها باید متوجه باشند که با پوشیدن پیراهن یا بستن نوار سبز به سر یا به دست خود در تظاهرات خیابانی، ناخواسته بر علیه خواسته های آزادی خواهانه خود عمل کرده و پایه های نظم ظالمانه و سرکوبگرانه موجود را تحکیم می کنند. جوانان آزادیخواه ما باید پرچم سبز موسوی را به مدافعین ظلم و استثمار و ستم و خونریزی و به هواداران واقعی رژیم جمهوری اسلامی واگذار کنند که زینده آنان نیز هست.

۴) با توجه به این حقیقت که اکثریت عظیم شرکت کنندگان در جنبش اخیر را توده های رنجدیده ای تشکیل می دهند که شدیداً تحت استثمار، ستم و سرکوب های وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی قرار داشته و رهائی آنان در گرو سرنگونی

برای ثبت در تاریخ!

(نمونه دیگری از سیاستهای ضد انقلابی جریان منحن اکثریت بر علیه جنبش انقلابی مردم پاخاسته ایران!)

نظام را خفه کرده و از پژواک هرگونه شعار انقلابی بر علیه کلیت رژیم و بویژه شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" با کثیف ترین شیوه ها جلوگیری کنند.



تصویر یکی از جانب‌اختگان خیزشهای توده‌های اخیر که بدست مزدوران جمهوری اسلامی وحشیانه به قتل رسیده است!

در توضیح اعمال ضد انقلابی جنبش "سبز"ها (بخوان جنبش بخشی از هیات حاکمه جنایتکار جمهوری اسلامی) که جریان خائن اکثریت در میان آنها به ایفای نقش پرداخته باید متذکر شد که آنها هر جا امکان می یابند سعی در ایجاد تنش و حتی درگیری فیزیکی با نیروهای سرنگونی طلب می نمایند. در لندن، در تورنتو کانادا و در پاریس نمونه های مشخصی از این امر در دست است.

بعنوان مثال در شهر لندن جایی که نظیر سایر شهرهای بزرگ اروپایی و آمریکایی، نیروهای انقلابی و مبارز و آزادیخواهان در حمایت از خیزشهای توده ای اخیر بر علیه دیکتاتوری حاکم و تمامی دارو دسته های تشکیل دهنده آن از رهبر و رییس جمهوری مزدور گرفته تا اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی به برگزاری تظاهرات و نشان دادن همبستگی خویش با جوانان و مردم به پاخاسته پرداخته اند، فرخ نگهدار و اعوان و انصارش در تظاهرات "سبز"های طرفدار موسوی و کروبی در مقابل سفارت

اوج یابی مبارزات مردمی و خیزش قهرمانانه توده های ستمدیده بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و نظام کثیف و ارتجاعی حاکم در روزهای اخیر، نه تنها وحشت طبقه حاکم و سران جمهوری اسلامی را برانگیخته بلکه چهره سیاه تمامی مرتجعان رنگارنگ و نیروهای ضد انقلابی به مثابه دشمنان طبقاتی مردم ما را هر چه برجسته تر به معرض نمایش گذارده است. در این شرایط طبقه حاکم و خدمتگزاران آن با کمک بی دریغ و آگاهانه دستگاه های تبلیغاتی امپریالیستی از بی بی سی گرفته تا سی ان ان و ... می کوشند انرژی مبارزاتی توده ها را زیر پرچم بخشی از خود هیات حاکمه جنایتکار که با نام جنبش "سبز" از آن یاد می شود متمرکز نمایند تا به این وسیله انفجار خشم توده ها حتی الامکان ضربه ای را متوجه کل مناسبات استثمارگرانه و رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی وارد نسازد و قدرت جنبش حداکثر در بساط تضادهای درونی بین جنایتکاران حاکم تحلیل رود. جلوگیری از تکرار و انعکاس شعارهای انقلابی و سانسور سیستماتیک اخبار و گزارشاتی که حاکی از نفرت توده های تظاهر کننده از کلیت رژیم و خواست قلبی آنان برای سرنگونی انقلابی تمامیت نظام ارتجاعی حاکم و همه دار و دسته های درونی آن می باشد، بخشی از چنین کارزار ننگین و خط ضد انقلابی را تشکیل می دهد.

درست در چنین شرایطی ست که ما بار دیگر شاهد تشدید فعالیت‌های ضد انقلابی و ورود فعال جریان ضد انقلابی اکثریت به رهبری دارو دسته خائن فرخ نگهدار به صفوف این کمپ، یعنی "سبز"ها در خارج کشور هستیم. در جریان رویداد های اخیر، نیروهای این جریان ضد انقلابی که در تمام طول حیاتشان یک لحظه از خیانت نسبت به کارگران و توده های رنجبر ما و خوش خدمتی به دشمنان آنان کوتاهی نکرده اند، فعالانه در میان نیروهای جنبش "سبز" (که ملغمه ای از طرفداران "اصلاح طلبان" حکومتی و غیر حکومتی، وزارت اطلاعاتی ها و بالاخره نیروهای فریب خورده است) قرار گرفته و در حمایت از موسوی جنایتکار و مخالفت فعال با نیروهای سرنگونی طلب به تلاش پرداخته اند. فعالین این جریان ضد انقلابی می کوشند تا در پیگیری خط ضد انقلابی حاکمیت در داخل کشور، در خارج کشور نیز جنبش حمایت از مبارزات مردم ایران بر علیه کل

برخلاف تصور برخی ساده انگاران، سازمان اکثریت هیچگاه و در هیچ زمانی حتی پس از آنکه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به قول خود فرخ نگهدار خائن در سخنرانی چند سال پیش اش در لندن، "کاری" را با "سازمان" آنان کرد که حتی "دولت انگلیس" در جریان "قتل عام" های دستجمعی و "سوزاندن" اجساد "گاوهای آلوده به جون گاو" در انگلستان نکرده بود، کوچکترین درسی از تاریخ نگرفته و همیشه در جایگاه شایسته خویش یعنی در کنار استثمارگران طبقه حاکم و در مقابل جنبش کارگران و خلقهای تحت ستم ما ایستاده است.

نکته مهم دیگری که انگیزه نوشتن این سطور و انعکاس اعمال ضد انقلابی اکثریت در افکار عمومی را فراهم آورد همانا ثبت این واقعیت در تاریخ است تا همچنانکه رهبران جریان منحنی و ضد انقلابی اکثریت که همچون تمام مرتجعین دیگر در تاریخ همواره بر روی "فراموشی" توده ها حساب باز می کنند، براحتی نتوانند آن را انکار کنند. چرا که آنها آنقدر وقیح و بی شرم هستند که واقعیت هائی را که همگان بر آن واقف هستند را وارونه جلوه می دهند. همانطور که اخیراً دیدیم که با وجود تمامی همکاریهایشان با رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در سرکوب نیروهای انقلابی در اوائل سالهای ۶۰، اخیراً از زبان بهزاد کریمی یکی از رهبران این جریان مدعی شدند که نه تنها همکاری اکثریت با رژیم در آن دوران افسانه ای بیش نبوده بلکه برعکس خانه های این سازمان ضد انقلابی مأمون و پناهگاه مبارزین فدایی و مجاهد بوده و جان تعداد بسیاری از آنها را نجات داده است!

همکاری و دفاع اکثریت از بخشی از هیات حاکمه ضد خلقی جمهوری اسلامی در شرایطی که این رژیم بطور روزمره خون توده های به پاخاسته برای سرنگونی کلیت این سیستم استثمارگرانه و رژیم حافظ آن را بر زمین می ریزد و در همان حال زوزه تقبیح "خشونت" و "انقلاب" را سر میدهد، ننگ دیگری در کارنامه این جریان ضد انقلابی و منحنی است که بروشنی ماهیت این جریان بورژوائی را به مثابه یکی از گرایشات درونی سرمایه داری ایران آشکار ساخته و دبر نیست روزی که بر بستر انقلاب کارگران و توده های استثمارشونده، عواقب دفاع از استثمارگران قاتل و تبهکار، این دشمنان طبقاتی مردم به جان آمده ما، سرانجام دامن جریاناتی نظیر اکثریت خائن و رهبران آن را بگیرد و آنان را به جایگاه شایسته خود یعنی زباله دان تاریخ بباندازد.

ع-شفق خرداد ۱۳۸۸

حضور دائم و رهبری کننده دارند. در این تظاهرات چماق بدستهای شال سبزی با تایید و مشارکت فعالین اکثریت و اعوان انصار فرخ نگهدار، در چند مورد فعالین جریانات انقلابی و مبارز را تنها به خاطر پخش اطلاعیه های ضد رژیم و یا حمل پلاکاردهایی که در آنها شعارهایی بر ضد کلیت جمهوری اسلامی نوشته شده بود تهدید کرده و در مواردی با رسوایی تمام آنها را به پلیس مسئول حافظ انتظامات تظاهرات تحویل دادند.

همچنین این سیاست ضد انقلابی یعنی تلاش برای به زیر پرچم حاکمیت کشاندن تظاهرات های ضد رژیمی و سرکوب هر گونه صدای انقلابی بر علیه رژیم، در استکهلم سوئد نیز دنبال شده و نیروهای سبز (شامل اکثریتیهای خائن) که فریاد طرفداری از "اصلاحات" و "دمکراسی" و "جنبش مدنی" آنها گوش فلک را کر کرده با تمام قوا به اعمال فشار و سرکوب و تهدید نیروهای مبارز سرنگونی طلب مشغولند.

در شرایطی که صفیر گلوله های مزدوران بسیجی و گارد ویژه جمهوری اسلامی در خیابانها و کوچه های شهرهای میهنمان قلب دختران و پسران جوان و پرشور تشنه آزادی را از هم می درد، در حالی که ضربات باتوم و چاقو و چماق حیره خواران حکومت، فرق زنان و مردان و جوانان و افراد کهنسال و حتی کودکان بیگناه را می شکافد که قتل وحشیانه ندا آقا سلطان دانشجوی آزاده ای که در مقابل چشمان ناباور نزدیکانش، در خیابان جان داد تنها یکی از این فجایع است، و در همین هنگام مرتجعین، وقیحانه فریاد "حفظ آرامش" و "سکوت" و "گل در مقابل گلوله" را سر می دهند، اکثریت خائن همگام با طیف وسیع دیگری از نیروهای ارتجاعی که در وابستگیشان به نظام ضد خلقی حاکم شکی نیست، به پیشبرد سیاست ضد انقلابی فوق الذکر مشغول است.

البته با توجه به ماهیت جریان ضد انقلابی اکثریت تاریخیچه و اعمال آن، نمایش وحدت دوباره این جریان با بخشی از هیات حاکمه جمهوری اسلامی یعنی کمپ موسوی و کروبی فریبکار در جریان خیزش توده ای اخیر تعجب برانگیز نیست. اما تراژدی تاریخی آن است که دارو دسته فرخ نگهدار دوباره به حمایت و سینه زنی از جمله برای همان کسانی (نظیر موسوی) پرداخته که در دهه ۶۰ مهندسی کشتار و قتل عام طیف وسیعی از فعالین سیاسی ای که زیر نام "اکثریت" شناخته می شدند را نیز بر عهده داشتند. عملکرد اخیر این جریان منحنی نشان می دهد که

خامنه ای که زمانی با وقاحت مدعی بود: "درکشور امام زمان تقلب وجود ندارد" حال تحت ارشادات خود، کار تقلب در به اصطلاح انتخابات اخیر را به آنجا رساند و به "اعجاز" هائی دست زد که متقلب ترین عناصر این رژیم از آن "اعجاز" ها دادشان بلند شده است.

همین واقعیت که خود دست اندرکاران رژیم و کسانی که شورای نگهبان آنها را برای بازی در بساط انتخابات، منتصب کرده است حال از شعبده بازی ولی فقیه دادشان بلند شده نشان می دهد که نظر کسانی که از آغاز تاکید داشتند که در زیر سلطه دیکتاتوری حاکم رای و اراده توده ها فاقد ارزش می باشد چقدر با واقعیت انطباق داشته است؛ و تاکید بر این که در رژیم دیکتاتوری جمهوری

اسلامی انتخابات معنا نداشته و جز شعبده بازی دستگاه حاکمه جهت فریب مردم نمی باشد کاملاً بجا بوده و ابراز کنندگان این واقعیات کاملاً محق می باشند.

اهمیت این تاکید در این واقعیت نهفته است که همان تفکرانی که در تقابل با واقعیت مضحکه بودن انتخابات در جمهوری اسلامی مردم را به شرکت در خیمه شب بازی انتخاباتی دعوت می کردند، حال می کوشند تظاهرات و اعتراضات مردم را نتیجه درستی شرکت آنها در انتخابات جا بزنند. در حالیکه آنها وقتی مردم را به بازی در مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی دعوت می کردند هرگز حتی در تصورشان نیز نمی گنجید که مردم با اعتراضات و مبارزات قهرمانانه خویش بساط آن مضحکه را به هم زده و با این کار تضاد های درونی جناح های جنایتکار رژیم را نیز تشدید خواهند کرد. بر عکس، تفکر مورد بحث با دعوت مردم به شرکت در به اصطلاح انتخابات یا در واقع انتصابات رژیم می کوشید با فریب مردم و جلب مشارکتشان در بالماسکه رژیم برای جمهوری اسلامی مشروعیت دست و پا کند. همین ها هستند که در شرایطی که هر روز خبر جدیدی از جنایات مزدوران جمهوری اسلامی در حق مردم بیدفاع ما پخش شده و همه اخبار موید آن است که نیروهای سرکوبگر دیکتاتوری حاکم از هیچ گونه سببیتی بر علیه مردم خود داری نکرده و نمی کنند، مردم را به دادن گل به سرکوبگران خود فرا خوانده و به انحاء مختلف می کوشند که آن مبارزات را در مجرای تنگ اختلافات درونی طبقه حاکم محبوس نمایند.

تعمق در سیر حوادث این روزها دو نکته را با روشنی تمام آشکار می سازد اول اینکه در بستر ۳۰ سال سلطه غارتگرانه سردمداران جمهوری اسلامی پتانسیل اعتراضی عظیمی در پشت سد دیکتاتوری حاکم جمع شده که از هر امکانی جهت در هم شکستن سد سرکوب و جاری شدن در سطح جامعه استفاده می کند، و دوم اینکه به دلیل فقدان یک جنبش انقلابی سراسری و نبودن شکل انقلابی رهبری کننده جنبش، جناح های درونی رژیم با دست باز تری در تلاش اند تا انرژی انقلابی مردم را وسیله تصفیه حسابهای خود نموده و با په انحراف کشاندن مبارزات مردم آنها را از رسیدن به هدف اصلی شان که همانا سرنگونی قطعی جمهوری اسلامی است باز دارند.

در چنین شرایطی نیروهای انقلابی وظیفه دارند با توجه به همه این پارامتر ها در حالیکه ماهیت ضد مردمی همه دارو دسته های حکومتی و ترفند های فریبکارانه آنها را افشاء می کنند از هر فضای ممکن جهت متشکل کردن خود و مردم سود جست و راه



مجموعه اعلامیه های چریکهای فدایی خلق ایران (در ارتباط با تحولات مربوط به خیزش توده ای اخیر بر علیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی)

معنای زمینی "اعجاز الهی"!

اعلام نتایج بالماسکه انتخاباتی دور دهم ریاست جمهوری، که خامنه ای با وقاحت ویژه خویش آنرا "اعجاز الهی" قلمداد کرد در بستر تظاهرات گسترده مردم به معضلی جدی برای رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی تبدیل شده است. در اعتراض به تقلبات آشکاری که در اعلام نتایج این شعبده بازی انتخاباتی رخ داد هزاران نفر به خیابانها ریخته و با فریاد "مرگ بر این دولت مردم فریب" و "مرگ بر دیکتاتور" خشم و انزجار خود را از دغلكارها و تقلبات دولت احمدی نژاد به نمایش گذاشتند. کار تقلب در مضحکه انتخاباتی ۲۲ خرداد آنقدر بالا گرفته است که حال موسوی که ۸ سال نخست وزیر این نظام بوده و سالهاست که عضو فعال مجمع تشخیص مصلحت نظام می باشد از "خائنین به آرای مردم" سخن گفته و فریاد سر داده که این نه انتخابات بلکه "شعبده بازی دست اندرکاران انتخابات و صدا و سیما" می باشد. اینکه نخست وزیر دوران "دفاع مقدس" کسی که در طول عمر ننگین رژیم دارو شکنجه جمهوری اسلامی خون مردم ما را در شیشه کرده است، امروز از تقلب در انتخابات سخن می گوید - کسی که خود یکی از متقلبینی است که در ۲۰ سال گذشته با توسل به انواع تقلب در قدرت بوده است - و همچنین این واقعیت که همه همپالگی های موسوی، "اعجاز الهی" ادعائی ولی فقیه را "مهندسی" وزارت کشور اعلام می کنند خود گویای وضعی است که جمهوری اسلامی در آن قرار گرفته است. این وضع بروشنی از یک طرف خبر از حدت اختلافات درونی رژیم را می دهد واز طرف دیگر مبین فقدان مشروعیت مردمی و تلاش آنها بر سوار شدن بر موج نارضایتی توده ها است. رژیم جمهوری اسلامی با علم به فقدان مشروعیت مردمی خود کوشید با توسل به ترفند های گوناگون و "مهندسی" انتخابات دور دهم ریاست جمهوری، بخشی از مردم را به پای صندوق های رای کشیده و توهم داشتن پایگاه مردمی برای خود را در سطح جامعه به نمایش گذاشته و چهره جنایتبارش را بزرگ کند. اما فریب مردم و شرکت بخشی از آنها در این بازی در بستر تقلبات آشکار وزارت کشور به ضد خود تبدیل گشته و اعتراضات مردم به تقلبات انتخاباتی، به سیر رویدادهائی منجر شد که در یک کلام فقدان مشروعیت جمهوری اسلامی را در سطح هر چه گسترده تری به نمایش گذاشت.

قوی آب نیز به مقابله با مردم پرداختند و بالاخره آتش گلوله های خود را بروی مردم گشوده و تعداد زیادی را در خون خود غلطاندند. شدت این حملات را می توان از خلال سخنان رئیس نیروی سرکوبگر انتظامی دریافت که عصر امروز اعلام کرد که برغم اعلان های قبلی مبنی بر "غیر قانونی" بودن هر گونه تجمع حداقل "۷۰۰ مورد" آشوب در سطح شهر تهران صورت گرفته، امری که به نوبه خود بیانگر وسعت اعتراضات توده ای امروز در تهران بود. این نمایش جنایت و خون توسط مزدوران رژیم، جان ده ها تن دیگر از توده های مبارز را گرفت. از تعداد دقیق جانباختگان وقایع امروز اطلاع دقیقی در دست نیست- هرچند خبرگزاری ها از حدود ۱۵۰ نفر کشته خبر داده اند.

تداوم حرکات دلاورانه توده ها در تهران و شهرهای دیگر در شرایطی صورت می پذیرد که دشمنان مردم در طیف گسترده ای در اتحادی کاملاً حساب شده با یکدیگر می کوشند این همه برخورد های انقلابی توده های جان به لب رسیده ما از سی سال حکومت دار و شکنجه جمهوری اسلامی با مزدوران این رژیم را نه برای سرنگونی این رژیم پلید وابسته به امپریالیسم بلکه گویا به خاطر حفظ آن و برای "اعتراض به تقلب" در انتخابات جا بزنند. این امر تم تبلیغاتی همه رسانه های امپریالیستی را تشکیل داده و خطی است که توسط تمامی کسانی که منافعشان در گرو حفظ این رژیم منفرور قرار دارد، به پیش برده می شود.

مطابق خط فوق الذکر، فریبکاران "اصلاحات چی"، به مثابه بخشی از جناح های درونی رژیم در شرایطی که نیروهای دناوت پیشه و سرکوبگر جمهوری اسلامی آنان، از اعمال هیچگونه خشونت در حق مردم بی دفاع و جویای حق خود دریغ نوزیده اند، به صدور رهنمودهای مکرر مبنی بر "اجتناب" از "خشونت"، اعتراض "مسالمت آمیز" و تظاهرات صامت و بدون سردادن هر گونه شعار می پردازند (اینها همه برای ممانعت از رادیکالیزه شده هر چه بیشتر جنبش و برای آن است که از سر داده شدن شعار مرگ بر جمهوری اسلامی توسط توده ها جلوگیری شود تا این جناح ها بتوانند با آرام کردن مردم، سلطه جمهوری اسلامی محبوب خویش را بدون احمدی نژاد یا خامنه ای کماکان بر مردم ما تحمیل کنند). بر چنین اساسی است که می کوشند موسوی، این سردسته جنایتکاران دهه خونبار ۶۰، را به انواع حیل "رهبر" مبارزات اخیر مردم جا بزنند.

موسوی و کروبی و خاتمی کسانی هستند که یک قلم از پرونده جنایتکارانه آنها مربوط به یکی از حساس ترین دوره های زندگی مشقت بار مردم ما، یعنی دوره سرکوب انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلقهای تحت ستم ما در بین سالهای ۵۷ تا ۶۰ می باشد که طی آن، این عناصر در قتل عامها و اعدامهای دسته جمعی نسلی از بهترین فرزندان خلق ما در نقش کارگردان و یا مجری صدیق رژیم به این نظام استثمارگرانه خدمت کرده اند. امروز تمامی تلاش این "اصلاحات چی" های فریبکار درون رژیم این است که اعتراضات مردمی را در چارچوب نظام ضد خلقی و دیکتاتوری حاکم محصور سازند. اساس تضادهای موجود در بین این دار و دسته ها که اوج آن را در مورد نتایج مضحکه انتخاباتی ریاست جمهوری شاهد بودیم چیزی جز اختلاف بر سر پرکردن جیبهای خود و شیوه اداره نظام ضد خلقی حاکم و چگونگی سرکوب و کنترل توده ها برای حفظ و صیانت از این نظام نیست. شناخت و تاکید بر این واقعیت و بکارگیری تجربه آن در عمل یکی از شروط پیشرفت هر چه بهتر جنبش اعتراضی کنونی است.

توده های دلاور و جوانان مبارز ما امروز با تداوم خیزش انقلابی خویش، صفحه خونین ولی پرافتخار دیگری را به تاریخ مبارزات دلاورانه خود بر علیه دشمنان طبقاتی شان افزودند؛ و یکبار دیگر قدرت تاریخساز خود را به رخ دشمنانشان کشیدند. بی شک مبارزات قهرمانانه این توده ها راه رسیدن به آزادی و تحقق

شکل گیری یک رهبری انقلابی را هموار نمایند. نیرو های انقلابی باید مبلغ این واقعیت باشند که در آستانه هر نوسازی عمومی جامعه، همواره مسئله این گونه آشتی ناپذیر مطرح خواهد شد: "مبارزه یا مرگ، جنگ خونین یا نیستی"

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
۲۷ خرداد ۱۳۸۸ - ۱۷ ژوئن ۲۰۰۹

تمامیت رژیم جمهوری اسلامی

آماج خشم مردم دلاور ایران است!

یکروز پس از تهدیدات و خط و نشان کشیدن های خشمگینانه رهبر جنایتکار جمهوری اسلامی مبنی بر سرکوب قاطعانه هر گونه تجمع ضد دولتی، مردم بجان آمده از ۳۰ سال مظالم نظام استثمارگرانه سرمایه داری حاکم و رژیم سرکوبگر حافظ آن، بار دیگر و در ابعادی وسیعتر به خیابانها ریختند و با نمایش عزم مبارزاتی خویش نشان دادند که مرعوب تهدیدات ضد خلقی دیکتاتوری حاکم نشده اند.

گزارشات منتشره بر مبنای تماسهای مستقیم جوانان و مردم مبارز داخل با خبرگزاریهای خارجی برغم خست چشمگیری که رسانه های غربی در انعکاس ابعاد خیزشهای توده ای اخیر بر علیه نظام جمهوری اسلامی از خود نشان می دهند، مبین آن است که مردم در ابعادی بسیار فراتر از روزهای پیش به خیابان آمده و تعداد تظاهر کنندگان در سراسر کشور از مرز چند میلیون گذشت. در تهران اکثر خیابانها و کوچه های اطراف مناطق فی مابین میدان های آزادی و انقلاب مملو از مردم و جوانان پایدار و مبارزی بود که نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی و تمامی کتافات آن را به مصادف طلبیده و برای رسیدن به خواستههای حق طلبانه خویش با دست خالی به نبرد با مزدوران حیوان صفت مسلح رنگارنگ حکومت رفته اند. مطابق گزارش خبرگزاری ها در این روز مردم شهرهای اطراف تهران نیز از هر سو به طرف تهران راه افتاده بودند، هر چند تهران مطابق گزارش خبرگزاریهای رسمی در محاصره نیروهای مسلح و امنیتی رژیم قرار داشت. همچنین علاوه بر تهران، شهرهای تبریز، شیراز، رشت و اصفهان نیز امروز صحنه شورانگیز جنبش توده های به پاخاسته و مقابله آنان با سرکوبگران جمهوری اسلامی بوده است.

سران جمهوری اسلامی با آگاهی به این که مردم شجاع و قهرمان ایران علیرغم تهدیدات ولی فقیه به خیابان خواهند آمد، مطابق تاکیدات خامنه ای، نیروهای سرکوب خود را از قبل به شکل گسترده ای برای مقابله و در هم کوبیدن اعتراضات و تداوم حرکت توده های به پاخاسته آماده کرده بودند. تعداد نیروهای مسلحی که رژیم برای مقابله با مردم بسیج کرده بود بسیار چشمگیر بود. این نیرو ها نقاط مختلف شهر را به تصرف خود در آورده بودند. آنها برای جلوگیری از فشرده شدن صف تظاهرات به بستن راه های ورود به خیابان اصلی پرداخته بودند. در این روز نیروهای جنایتکار بسیجی با پوشیدن جلیقه های مخصوص و لباس سیاه در حالی که چهره هایشان را از ترس شناخته شدن برای مردم طوری پوشانده بودند که فقط دو چشم از آن پیدا بود مسلح به باتوم و سلاح گرم به همراه لباس شخصی هائی که باتوم و سپری بلند در دستشان بود، در همه جا به تعرض به هر جنبنده ای در سطح خیابانها پرداختند. آنها به هر تجمعی حتی اگر تجمع ده نفره مردمی بود که در گوشه ای از خیابان ایستاده بودند به وحشیانه ترین وجهی حمله کرده و مردم را بی هیچ ملاحظه ای زیر ضرب می گرفتند. در جریان این نمایش رذالت و سببیت حتی کودکان ۱۲-۱۰ ساله و زنان و مردان مسن از ضربات باتوم، چاقو و دشنه مزدوران در امان نماندند. علاوه بر این که توده های پها خاسته ما بدین نحو توسط مزدوران این رژیم در اشکال وحشیانه ای لت و پار شدند، آنها با گاز اشک آور و بکارگیری فشار

خواسته‌های دموکراتیک آنان و برپائی جامعه ای سوسیالیستی را هموار خواهد ساخت. باشد تا یاد جانباختگان وقایع اخیر را با تشدید مبارزات انقلابی تا سرنگونی این رژیم جنایتکار و نظام ارتجاعی حاکم گرامی داریم .

گرامی باد یاد جانباختگان خیزش های اخیر!
مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
نابود باد نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
۲۰ خرداد ۱۳۸۸ - ۲۰ ژوئن ۲۰۰۹

جمهوری اسلامی ننگت باد!

مزدوران جیره خوار جمهوری اسلامی تظاهرات مسالمت آمیز صد ها هزار تن از مردمی که در اعتراض به حکومت ظلم و سرکوب و ربا به خیابانها ریخته اند را به خون کشیدند و با گشودن آتش بسوی تظاهر کنندگان بی دفاع در تهران و چند شهر دیگر تعدادی از مردم بیگناه را کشته و تعداد بسیار زیادی را زخمی کردند. با این جنایات رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی یکبار دیگر ماهیت ضد خلقی خود را به نمایش گذارد و نشان داد که دیکتاتوری و سرکوب هر گز از واقعیت این جمهوری ننگین جدا نبوده و ادعای امکان "اصلاح" و "تغییر" که امروز از طرف دیگر سردمداران این رژیم سر داده می شود تا چه حد غیر واقعی پوچ و فریبکارانه و ضد انقلابی است.

مطابق گزارشات منتشره، عصر امروز صفوف تظاهر کنندگان ضد حکومتی در تهران که بصورتی مسالمت آمیز در حال راه پیمایی و سردادن شعارهایی نظیر "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر این دولت مردم فریب" و... بودند در فاصله بین میدان آزادی و انقلاب توسط مزدوران بسیجی مورد حمله قرار گرفت و مزدوران ضد خلقی حکومت با بستن جمعیت معترض به رگبار گلوله بنا به گزارش های رسمی ۷ تن را کشته و ده ها نفر را زخمی کردند. در مقابل و با مشاهده این جنایت هولناک، توده های بجان آمده و خشمگین که شاهد اوج فساد مزدوران سرکوبگر رژیم بودند با شعار "می کشم، می کشم، آنکه برادرم کشت!" مفر بسیج در نزدیک میدان آزادی را به آتش کشیدند و یکی از ماشین های بسیج را سوزاندند.

گزارش شاهدان عینی از کشتار مردم توسط نیروهای مسلح رژیم از آنچه توسط رسانه هائی که سعی در کنترل اوضاع به نفع موسوی و حفظ رژیم دارو شکنجه جمهوری اسلامی دارند بسیار بیشتر است. در هر حال بر مبنای گزارشات منتشره در شهرهای دیگر نیز مبارزات مردم با حمله نیروهای مسلح رژیم مواجه شده است از جمله بر مبنای این گزارشات در اصفهان نیز حداقل یکی از جوانان معترض با گلوله های جیره خواران حکومت به خون غلطید و جان باخت. گزارشات دیگر از شهرهای تبریز، مشهد، بوشهر، بابل و ... از تداوم اعتراضات دلاورانه توده های مبارز و بویژه جوانان و درگیری های مداوم با نیروهای سرکوب حکومت خبر می دهند که در چند روز اخیر با وحشیگری تمام به جان مردم افتاده و می کوشند تا با کشتار و به بند کشیدن آنها صدای حق خواهانه توده های به پا خاسته را در گلو خفه کنند.

غلیان خشم توده های دربند و مبارز در روزهای اخیر که با مشاهده تقلبات آشکار انتخاباتی جمهوری اسلامی آغاز شد مانند جرقه ای در انبار باروت به یک انفجار وسیع و پر شعاع تبدیل گشت و زبانه شعله های خشم و کینه مردم ما آسمان شهرهای کشور ما را پوشانده است. این واکنش طبیعی توده های تحت ستمی ست که در طول ۳ دهه گذشته حیات و هستی آنان لحظه به لحظه با خیش ظلم و استثمار و سرکوب نظام حاکم و تمامی جناح های ضد انقلابی درون آن شخم زده شده است.

مردم مبارز و آگاه!

رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در شرایطی در هراس از تداوم و گسترش خیزشهای توده ای اخیر در کوچه و خیابان قاطعانه کمر به قلع و قمع و به خون کشیدن جنبش حق خواهانه شما بسته است که تمامی سران ضد خلقی این رژیم و از جمله کارگزاران باصلاح اصلاح طلب و فریبکار آن می کوشند، با موعظه خوانی در مورد ضرورت برخورد مسالمت آمیز در مقابل خشونت مرگبار مزدوران هار و تا بن دندان مسلح و جنایتکار حکومت، با تشویق شما به اجرای اهدای "گل" در مقابل "گلوله" و ... به هر وسیله ای که شده بر موج سهمگین اعتراض و نارضایتی ای که حرکت ملیونی شما در اقصی نقاط کشور ایجاد کرده غلبه کرده و ضمن به انحراف کشاندن و سرکوب آن، این جنبش را به زیر پرچم مزدوران خود کانالیزه نموده و آن را از مضمون مبارزاتی خود تهی سازد، از سوی دیگر، رسانه های جیره خوار امپریالیستی نیز که فریاد دمکراسی و حقوق بشر آنها گوش فلک را کر کرده در حفاظت از منافع استراتژیک دولتهای متبوعشان در ایران وارد صحنه شده اند و با تمام قوا به تعقیب همین هدف پرداخته اند. تجربه برخورد چند روز اخیر همین رسانه های فریبکار نشان داده که در شرایطی که در بسیاری از شهر ها حرکت اخیر مردم به مقابله ای تمام عیار و قهرآمیز با مزدوران حکومت بدل گردیده، آنان از یکسو با سانسور سیستماتیک اخبار و گزارشات و با اطلاع رسانی قطره ای می کوشند اعتراضات توده های بجان آمده را اعتراضاتی مسالمت آمیز و صرفا در محدوده رد نتایج نمایشات انتخاباتی رژیم معرفی کنند و از سوی دیگر میر حسین موسوی و دارو دسته جنایتکار او را "رهبر" این اعتراضات توده ای و سمبل خواست و اراده مردم به پا خاسته نشان دهند. نباید فریب هیچ یک از این مرتجعین را خورد و تسلیم تبلیغات محیلانه آنها شد. تجربه سه دهه گذشته در هر عرصه ای نشان داده که دشمن اصلی و مانع اساسی نیل به آزادی و دمکراسی در ایران همانا سلطه امپریالیستی و رژیم پاسدار آن یعنی جمهوری اسلامی با تمامی دارودسته های ضد خلقی تشکیل دهنده اش می باشند. تنها با کانالیزه کردن مبارزات دلاورانه کنونی به بستر مبارزه با دشمن اصلی و عامل اساسی استثمار و سرکوب در جامعه امکان پیشروی هر چه بیشتر و کسب موفقیتهای فزونت در مقابل دشمن امکان پذیر است.

جاودان باد خاطره همه شهدای بخون خفته خلق!
مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
۲۵ خرداد ۱۳۸۸ - ۱۵ ژوئن ۲۰۰۹

"مرگ بر دیکتاتور!"

رای واقعی مردم به جمهوری اسلامی!

با پایان نمایشات انتخاباتی حکومت، موج گسترده ای از اعتراضات قهر آمیز توده ای بر علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، تهران و برخی دیگر از شهر ها را در بر گرفته است. از لحظه اعلام به اصطلاح نتایج شمارش آرا توسط مقامات رژیم- که با وقاحت تمام احمدی نژاد، یکی از مظاهر بارز تمامی کثافات و جنایات طبقه حاکم را به عنوان نتیجه رای مردم برای ۴ سال دیگر رییس جمهور منتخب در کشور "امام زمان" معرفی کردند- فریاد تنفر و خشم توده ها و بویژه جوانان با شعار های "خامنه ای پینوشه، ایران شیلی نمی شه"، "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "مرگ بر دیکتاتور" و ... زمین را بار دیگر در تهران و شهر های دیگر در زیر پای جنایتکاران و فریبکاران حاکم از هر جناح و دسته ای به لرزه درآورده است.

تحریم انتخابات فرمایشی ریاست جمهوری، رای واقعی مردم!



دور دیگری از انتخابات فرمایشی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی زیر نام "دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری" فرا رسیده است. تمام دار و دسته های مرتجع وابسته به طبقه حاکم با به کار گرفتن ظرفیت وسیع تبلیغاتی رژیم به تکاپو افتاده اند تا مضحکه انتخاباتی خود را یک انتخابات واقعی و آزاد و مبتنی بر "مطالبات" مردم و به این اعتبار "متفاوت" یا گذشته و انتخاباتی برای ایجاد "تغییر"، جا زده و با عوامفریبی مردم را به پای صندوقهای رای بکشانند. اما مردم ایران بخوبی می دانند که این دور از "انتخابات" هر تفاوتی هم که با معرکه های پیشین داشته باشد، در یک امر اساسی با تمامی نمایشات انتخاباتی کنونی جمهوری اسلامی مشترک است و آن این که این انتخابات نیز توسط رژیم جنایتکاری سازمان یافته است که نه تنها موجودیتش با یک انتخابات آزاد واقعی در تضاد قرار دارد بلکه از همان اولین روز رسیدن به قدرت، مظهر آشکار نقض حق رای اکثریت مطلق جامعه و سمبل سرکوب خواسته های دموکراتیک و اراده آزاد توده های تحت ستم ما بوده است.

رژیمی که در طول سه دهه گذشته بدون هیچ وقفه ای ابتدائی ترین حقوق سیاسی و اجتماعی کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان، روشنفکران و هنرمندان، خلقهای تحت ستم و خلاصه هر "غیر خودی ای" را به زور تعقیب و شکنجه و زندان و اعدام وحشیانه پایمال و سرکوب کرده و بهمین خاطر آماج خشم و نفرت بی حد و حصر تمامی طبقات ستمدیده و فرودست جامعه ماست؛ رژیم تبهکاری که عمدتاً با سرکوب وحشیانه و روزمره اعتراضات توده ای قادر به بقای حاکمیت خویش است چگونه می تواند انتخاباتی یا حداقل موازین واقعا دموکراتیک و آزاد را در چنین جامعه بحران زده و ملتبهی سازمان دهد؟

مرتجعین حاکم و روشنفکران جیره خوار و وابسته به آنها در شرایطی از واقعی بودن "انتخابات" در جمهوری اسلامی و ضرورت شرکت هر چه وسیعتر مردم در آن دم می زنند که اصولاً تمامی واقعیات عینی و تجارب ۲۰ سال حاکمیت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگری فریاد می زنند که در جامعه تحت سلطه ما با وجود دیکتاتوری حاکم و حکومت ولایت فقیه (اصلی که پایمال کردن و سرکوب قهری اراده توده ها را قانونی کرده) اصولاً هیچ انتخابات دموکراتیک و حتی شبه دموکراتیک نظیر انتخابات در جوامع سرمایه داری غرب نیز نمی تواند وجود داشته باشد. در چنین نظامی همانطور که رهبران جنایتکار مردم بارها با صراحت و قاطعانه مطرح کرده اند "میزان" نه "رای مردم" که "حکم خدا" و تجلی اراده "نماینده خدا" بر روی زمین توسط "ولی فقیه" است. التزام به این اصل ضد خلقی و تعهد به اجرای آن، شرط اساسی قبول کاندیداتوری هر مرتجعی است که چه زیر نام "اصولگرا" و "محافظه کار" و یا با نام عوامفریبانه تر "اصلاح طلب" و "مستقل" و ... نامزدیش توسط ارگانهای سرکوب سازمانده معرکه های انتخاباتی جمهوری اسلامی تأیید می شود.

نگاهی به چهار کاندیدایی هم که از صافی شورای نگهبان رژیم برای گرم کردن تنور این انتخابات گذشته اند، نشان می دهد اتفاقاً همه آنها از پروپا قرص ترین و شناخته شده ترین خادمان نظام بوده و در دوره های مختلف حیات رژیم و از جمله در سالهای سیاه دهه ۶۰ و در جریان قتل عام سیوعانه زندانیان سیاسی در هر منصب و مقامی که بوده اند دستشان را تا مرفق به خون هزاران هزار تن از بهترین جوانان زن و مرد این مملکت آلوده ساخته اند. در نتیجه زدن ماسک "اصلاح طلبی" و "دفاع از حقوق بشر" و ... بر چهره هیچ یک از آنها قادر به فریب توده های آگاه و مشروعیت بخشیدن به مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی نیست. تکرار بی محتوا و عوامفریبانه برخی از خواسته های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توده های بجان آمده توسط هر یک از کاندیدها در باصطلاح مبارزات و رقابتهای انتخاباتی نیز تنها انعکاس تراکم خشم عمومی و مطالبات فشرده شده در زندگی توده های بجان آمده ای است که هر روز در گوشه و کنار کشور در قالب شورشها و اعتراضات اجتماعی گسترده متجلی گشته و نظام ارتجاعی حاکم را به مقابله می طلبد. در نتیجه، بیرون آمدن هر یک از کاندیدهای کنونی از صندوقهای مارگری رژیم برغم تمامی وعده های فریبکارانه ای هم که برای اغوای مردم می دهند، منجر به ایجاد هیچ بهبود و اصلاحات واقعا دموکراتیکی در زندگی توده های تحت ستم ما نخواهد شد. بهبود نیست که توده های آگاه و مبارز ما امروز بیشتر از هر زمان دیگری پی برده اند که انتخابات در جمهوری اسلامی در واقع انتصابات حکومتی ای است که نظام دیکتاتوری حاکم در هر دوره می کوشد با جذب رای هر چه بیشتر از مردم از یکسو و با قیل و قال های عوام فریبانه گسترده که در هر دوره ذاتی سیستم انتخاباتی آن است از سوی دیگر، به آن مشروعیت توده ای دهد و نظام ارتجاعی خود را در افکار عمومی یک نظام مردمی و دموکراتیک جا بزند.

در نتیجه شرکت در چنین انتخابات فرمایشی ای با هر توجهی و به نفع هر کاندیدایی رای دادن به مشروعیت کلیت رژیم ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و یکی از اهداف اصلی جنایتکاران حاکم از تبلیغات جاری است.

بر تمامی توده های مبارز و آگاه و بویژه نیروهای روشنفکر و آزادیخواه است تا با **تحریم فعال** نمایشات انتخاباتی رسوای جمهوری اسلامی، سران رژیم را در رسیدن به اهداف ضد خلقی شان ناکام گذاشته و در کارزار انتخاباتی جاری بر این واقعیت تأکید کنند که سرنگونی انقلابی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و تمامی جناحهای ضدانقلابی تشکیل دهنده آن نخستین شرط ایجاد یک شرایط دموکراتیک برای برگزاری یک انتخابات مردمی و آزاد خواهد بود.

هر چه پر خروشنتر باد مبارزات آزادیخواهانه توده های ستمدیده!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

زنده باد انقلاب!

با ایمان به پیروزی راهمان

جریکهای فدائی خلق ایران

۹ خرداد ۱۳۸۸

گزارشاتی از برخی حرکات اعتراضی فعالین چریکهای فدایی خلق در ارتباط با انتخابات فرمایشی و

حمایت از مبارزات حق طلبانه توده های به پا خاسته بر علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در

کشورهای مختلف

اعتراض به خیمه شب بازی انتخابات رژیم

در اتاوا - کانادا

روز ۲۲ خرداد برابر با ۱۲ ژوئن ۲۰۰۹ روز نمایش مسخره و شعبده بازی رژیم جمهوری اسلامی تحت عنوان انتخابات ریاست جمهوری بود. به همین دلیل سفارت جمهوری اسلامی در اتاوا مرکز این مارگری انتخاباتی شده بود. حوالی ساعت ۱۰ تعدادی از فعالین سازمانهای سیاسی و مخالفین رژیم با پلاکاردها و بنرهای خود در جلوی لانه جاسوسی جمهوری اسلامی دست به یک تجمع اعتراضی زدند. فعالین چریکهای فدائی خلق در کانادا یکی از این نیروها بودند که با بنرها و پلاکاردهای حاوی عکسهای از جنایات رژیم و سر دادن شعارهای انقلابی به افشا و محکوم کردن دغل کاری جمهوری اسلامی پرداختند. در سمت دیگر خیابان نیز تعدادی از افراد متوهم به رژیم برای دادن رأی تجمع کرده بودند. رفته رفته جمعیت هردوسوی خیابان زیادتر می شد. امسال تعداد رأی دهندگان نسبت به ۴ سال پیش خیلی بیشتر بود. در این میان حضور دانشجویان ایرانی مقیم کانادا (که تعداد بیشتری از آنها در چند سال اخیر به کانادا آمده اند) چشمگیر بود که خبر از توهم آنها نسبت به ماهیت ددمنشانه رژیم می باشد.

حضور مزدوران جمهوری اسلامی با لباس شخصی در جلوی در سفارت کاملاً محسوس بود و چند نفر از آنها نیز قصد حمله به معترضین را داشتند که توسط پلیس جلوی آنها گرفته شد و ۲ نفر از آنها نیز دستگیر شدند. خانواده های مزدوران رژیم (کارکنان سفارت و زنان و دختران آنها که برخی بدون حجاب بودند) نیز جلوی سفارت تجمع کرده و از دیدن اعتراض کنندگان خیلی خشمگین شده بودند و به آنها فحشهای رکیک می دادند و چندین بار قصد حمله به معترضین را داشتند. این مسائل باید مورد توجه کسانی قرار بگیرد که خدای زمینی



رژیم (یعنی طبقه سرمایه دار که سران رژیم و وابستگان آن جزو این طبقه هستند، و اربابان امپریالیست آنها) را نمی بیند و تصور می کنند خدایان سران رژیم در آسمانها هستند.

اکنون (۱۳ ژوئن - یک روز پس از آن نمایش مسخره) رژیم اعلام کرده که احمدی نژاد با ۲۴ میلیون رأی برنده این نمایش انتخاباتی است. مردم و جوانان به تنگ آمده میهنمان با فرو کردن دست خود در لانه مارگیری این مار زهرآگین بار دیگر از طرف این جلادان گزیده شدند. و امیدهای واهی (که به اشتباه و متوهمانه) به این رژیم و انجام اصلاحات در آن پیدا کرده بودند نقش بر آب شد. امروز خشم فروخورده مردم آنها را به خیابانها کشانده و اخبار رسیده از خیابانهای تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران حاکی از شورشهای جوانان و درگیری های گسترده آنان با نیروهای سرکوبگر رژیم می باشد. این نمایش انتخاباتی بار دیگر ثابت کرد که حتی تحقق ابتدایی ترین خواسته های مردم میهنمان تنها و تنها با سرنگونی کامل این رژیم جنایتکار امکان پذیر است.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در کانادا
۱۳ ژوئن ۲۰۰۹

گزارشی از حرکت اعتراضی ۱۴ ژوئن

در تورنتو!

در روز یکشنبه ۱۴ ژوئن (۲۴ خرداد) بسیاری از ایرانیان آزادیخواه ساکن تورنتو (که قلبشان از دیدن عکس ها و فیلم های اعتراضات وسیع توده های مبارز در داخل کشور جریحه دار شده بود) وقتی شنیدند که تظاهراتی در میدان "مل لستمن" (برای حمایت از

در حین این حرکت اعتراضی یکی از فعالین چریکها به جلوی صف رأی دهندگان رفته و با برخی از آنها به گفتگو پرداخت. بیشتر آنها می گفتند که هدفشان این است که احمدی نژاد دوباره انتخاب نشود. وی برایشان توضیح می داد که "در شرایطی که خامنه ای جلاد اعلام کرده که رأی شما رأی به نظام و حکومت اسلامی است، شما با شرکت در این خیمه شب بازی به خامنه ای و دارودسته اش کمک می کنید که شرکت وسیع مردم را وسیله فریب افکار عمومی قرار داده و خود را دارای پایگاه مردمی جلوه دهد. مطمئن باشید که آنان هر که را بخواهند از صندوقهای مارگیری اشان بیرون می آورند و رأی شما تأثیری در نتیجه رسماً اعلام شده این بازی نخواهد داشت." و بعد جلوی صف ایستاد و با صدای بلند پرسید که "آیا کسی برای رأی دادن به احمدی نژاد آمده؟" هیچکس جواب مثبت نداد. تقریباً همه برای رأی دادن به موسوی یا کروبی آمده بودند. متأسفانه جوانان متوهمی که برای رأی دادن آمده بودند مصرانه بر این باور بودند که می توانند با رأی اشان تغییری در وضعیت اجتماعی ایران ایجاد کنند. ترفندهای رژیم برای داغ کردن تنور انتخابات کار خودش را کرده بود.

در سمت دیگر خیابان ایرانیان مخالف رژیم جمع شده بودند و در میان آنها تعدادی از فعالین سیاسی با شعارهای خود خواهان سرنگونی انقلابی رژیم بودند و شعار می دادند: زندانی سیاسی آزاد باید گردد. حکومت ضد زن، سرنگون سرنگون. رأی ما آزادی. رأی ما نابودی جمهوری اسلامی.

به او جلب شد. او فریاد میزد: "اگر واقعاً برای دفاع از مردم مبارز ایران جمع شده اید، حداقل خجالت بکشید و آن پرچم جنایتکاران را بردارید. پرچم جمهوری اسلامی نماد ۳۰ سال جنایت، نماد ۳۰ سال زندان و شکنجه و اعدام مبارزین، نماد ۳۰ سال فقر و بدبختی و اعتیاد و رنج و محنت برای طبقات محروم جامعه، نماد ۳۰ سال تجاوز به حقوق و آزادیهای مردم ما است. این پرچم را بردارید! خجالت بکشید!..."

مردم یکی یکی با او همصدا میشدند و میگفتند "راست میگه، پرچم جمهوری اسلامی را بردارید!"

برگزارکنندگان مراسم همینکه دیدند که ماهیتشان دارد توسط کمونیستهای مبارز در نزد مردم افشاء می شود، دست و پایشان را گم کردند. پرچم الله و اکبرشان را هول هولکی جمع کردند اما بیکار نشستند و پلیس را به جان کمونیستهای انداختند. برگزارکنندگان مراسم که با فریاد شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" در مراسم مخالف بودند با انداختن پلیس به جان کمونیستهایی که این شعار را سر داده بودند مفهوم "آزادی به سبک موسوی" را به همگان نشان دادند.

نکته دیگری که در این مراسم جلب نظر می کرد گزارشات عوامفریبانه ای بود که پس از مراسم در این باره منتشر شد و بدینوسیله تلاش شد تا کمونیستها را خراب کنند برای نمونه تلویزیونهای تورتو تصویر رفیقی که به وجود پرچم جمهوری اسلامی در مراسم اعتراض کرده بود را (بدون اینکه دلیل اعتراض او را توضیح دهند) به شکلی عوامفریبانه منتشر کرده و وانمود کردند که چپ ها برای خراب کردن برنامه آمده بودند.

هفته نامه "شهروند" نیز در گزارشی که از تظاهرات ۱۴ ژوئن منتشر کرد، دقیقاً همین کار را کرد و بدون اینکه اسمی از تزیین تریبون سخنرانی با پرچم جمهوری اسلامی ببرد، اعتراض فعالین چریکهای فدایی خلق را به شکل عوامفریبانه ای وارونه جلوه داد.

همانطور که صدای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "وای به روزی که مسلح شویم" و دیگر شعارهای مردم ما در ایران (که نشاندهنده خشم انقلابی آنها علیه کلیت رژیم است) در هیچ رسانه رسمی منتشر نمی شود، صدای کمونیستهای مبارز نیز (که انعکاس دهنده صدای طبقه کارگر و دیگر محرومین جامعه هستند) در کشورهای امپریالیستی انعکاس وسیعی نمی یابد.

مردم ستمدیده ما در ایران برخلاف موسوی و طرفدارانش، نه بلندگویی دارند و نه دولتها و رسانه های غربی صدایشان را منعکس می کنند. در نتیجه این وظیفه انسانهای آزادیخواه است که صدای محرومان جامعه تحت ستم جمهوری اسلامی را با توانی هرچه بیشتر در سراسر جهان فریاد بزنند.

بسیاری از ایرانیان مقیم تورتو (که خود نیز انسانهای آزادیخواه هستند که از جهنمی که رژیم جمهوری اسلامی در کشورمان ایجاد کرده گریخته اند) مثل هر انسان آگاه و باوجدان، پس از دیدن جنایات رژیم جمهوری اسلامی، با تمام وجود می خواستند که صدای حق طلبانه مردم ستمدیده کشورمان را به گوش مردم کانادا برسانند. به این دلیل بود که جمعیت زیادی به تظاهرات میدان "مل لستمن" آمدند. اگر آنها اطلاع داشتند که در این مراسم پرچم جمهوری اسلامی به اهتزاز درخواهد آمد و دیکتاتوری حاکم بر کشور تبلیغ خواهد شد، و مراسم توسط طرفداران موسوی به صحنه ای علیه مبارزین آگاه و انداختن پلیس کانادا به جان آنها تبدیل می شود، هرگز در این مراسم شرکت نمی کردند.

برخلاف ادعای عوامفریبانه هفته نامه شهروند، کمونیستها در این تظاهرات گروهی کوچک نبودند. آنها در کنار خود بیش از ۳۰۰ نفر از ایرانیان آزادیخواه را داشتند که در انعکاس دادن صدای توده های تحت ستم جمهوری اسلامی، با کمونیستها همصدا شده بودند. کمونیستها وقتی که مورد هجوم اصلاح طلبان قرار گرفتند، عقب نشینی نکردند و در کنار مردم آگاه ایستادند و با خواندن سرودها و

مبارزات مردم ستمدیده (کشورمان) برگزار شده، به آن محل شتافتند.

حدود نیمی از جمعیت بدون حمل هیچ پرچم و نشانی به تظاهرات آمده بودند، اما تعداد زیادی پرچم سبز و پرچم ایران با آرم شیر و خورشید هم در میان جمعیت به چشم میخورد.

گروه های چپ (منجمله فعالین چریکهای فدایی خلق ایران) در این تظاهرات شرکت فعال داشتند. آنها با توجه به تلاشی که برای تحمیل موسوی به عنوان رهبر مردم (درست مانند توطئه امپریالیستها در تحمیل کردن خمینی به مردم و شکست دادن انقلاب ۵۷) در جریان بود با استناد به جنایات موسوی در دوران نخست وزیری اش (و نقش مستقیم او در کشتار جوانان مبارز دهه ۶۰) افشاگری میکردند و توطئه جناح اصلاح طلب رژیم (و امپریالیست ها) را برای تحمیل موسوی افشاء میکردند.

این نوع سخنرانی های آگاهی دهنده کمونیستها اعصاب برگزارکنندگان تظاهرات (که بعد معلوم شد از اصلاح طلبان و توده ای/اکثریتی های تورتو می باشند) را درب و داغون و آنها را شدیداً خشمگین کرده بود.

گروه های چپ در دفاع از مبارزات مردم و در محکومیت سرکوب توده ها توسط جمهور اسلامی، شعارهای انقلابی میدادند و همراه با هموطنان آگاه و مبارزی که با آنها همصدا شده بودند، به این تظاهرات شور و شوق مبارزاتی خیابانهای به آتش و خون کشیده شده ایران را داده بودند. چپ ها عکسهای جنایات رژیم را به عابرین نشان میدادند و جنایات رژیم را افشاء میکردند، مردم دور آنها جمع شده و به صحبتهایشان گوش می دادند. جو خوبی بود و هنوز همه چیز به آرامی پیش میرفت. فقط تنها مشکل این بود که به عنوان یک کمونیست باید مرتباً حواست را جمع میکردی که کنار پرچم رژیم سرنگون شده شاه قرار نگیری. اما صحبت با کسانی که نسبت به سبزها توهم داشتند، زیاد سخت نبود.

در چنین جوی که هدف حمایت از مبارزات مردم بود، هنوز کسی از خودش نپرسیده بود که برگزارکنندگان این مراسم چه کسانی هستند. عده ای فکر می کردند که با توجه به این واقعیت که مردم ستمدیده ما به دست اوپاشان رژیم کشته می شوند این امر مهمی نیست. آنها چنین می گفتند که ما باید در کنار هم بایستیم و جنایات رژیم را افشاء کرده و قلبهای شکسته یکدیگر را با اتحاد برای سرنگونی رژیم، التیام بخشیم. گرچه چنین استدلال هائی تازگی نداشت اما کسی هم انرژی اش را صرف رد آنها نمی کرد. به خصوص که اکثر احساس می کردند باید در مقابل جوانهایی که نوار سبز زده بودند اما معنی واقعی "آزادی و دمکراسی" را هنوز نمی دانستند، صبر و حوصله داشت و با بحث و استدلال آنها را از زیر پرچم سبز اسلامی خارج کرد.

با شروع اولین سخنرانی، که یکی از آنها "مهرداد آرین نژاد" مدیر جشنواره تیرگان، و یکی هم یکی از اعضای سابق دفتر تحکیم وحدت بود، همینکه صدای بلندگوی مراسم بلند شد و نگاه ها به سمت تریبون رفت، ناگهان همه دیدند که تریبون سخنرانی با پرچم رژیم جمهوری اسلامی و آرم الله اکبر تزیین شده است. امری که خشم کمونیستهای مبارز را برانگیخت.

این مسئله نشان داد که برگزارکنندگان اصلی این مراسم درواقع طرفداران رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی هستند و فقط برای فریب مردم (و بخصوص برای خاموش کردن صدای کمونیستها، که انعکاس صدای اکثریت مردم آزادیخواه ایران می باشند) این تظاهرات را بر پا کرده اند. نه برای حمایت از مبارزات توده های ستمدیده. به این ترتیب معلوم شد که این تظاهرات در چهارچوب تلاش برای تحمیل موسوی به عنوان رهبر مبارزات مردم انجام شده، نه برای دفاع از مبارزات و اعتراضات توده ها.

در این هنگام و با به اهتزاز در آمدن پرچم جمهوری اسلامی یکی از فعالین چریکهای فدایی خلق با چنان خشم و نفرت شدیدی به پرچم الله اکبر برگزارکنندگان اعتراض کرد، که صدایش از صدای سخنرانی که پشت بلند گو بود فراتر رفت و توجه همه خبرنگاران

زمین نخورد. از طرف دیگه هم، مردم می خواهند تو هوا بزنش و زیر پا خوردش کنند."

برای این دوست با ذکر مثالهایی از آنچه که در این تظاهرات (در شهر تورنتو) دیده بودم توضیح دادم که همان عده ای که در داخل ایران (از جناح های مختلف رژیم و جیره خوارانشان گرفته تا توده ای و اکثریتی ها که در خدمت رژیم قرار دارند) تلاش می کنند که رهبری موسوی را به مبارزات آزادیخواهانه مردم تحمیل کنند و نگذارند که دست مردم به شیشه عمر رژیم برسد، در خارج از کشور نیز تلاش می کنند که جلوی فعالیت نیروهای چپ را برای مطرح کردن خواست های واقعی مردم ایران (که تحقق آنها وابسته است به سرنگونی کامل سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم) بگیرند و نگذارند که نیروهای انقلابی، صدای آزادیخواهانه مردم رنجدیده ایران را در خارج از کشور منعکس کنند. اگر آنها در تلاش اند تا این شیشه رادر هوا گرفته و نگذارند عمر ننگین جمهوری اسلامی تمام شود کمونیستها و آزادیخواهان ایران در کنار مردم ستمدیده می کوشند تا هر طور شده این شیشه را در همان هوا در هم بشکنند.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران - کانادا ۲۰ ژوئن ۲۰۰۹ (۲۰ خرداد ۱۳۸۷)

آشکاری نشان می دادند که ضمن حمایت از مبارزات توده های ستمدیده ایران مخالف سرسخت چنین تلاشهای بوده و شرط اولیه رهایی مردم از قید همه مظلوم موجود را نابودی قطعی جمهوری اسلامی با همه دارو دسته های درونی اش می دانند. این تاکید در این روز ها که اصلاح طلبان حکومتی به یاری رسانه

سر دادن شعارهای انقلابی به انعکاس صدای توده های زحمتکش ایران ادامه دادند.

برگزار کنندگان فریبکار این تظاهرات، اینطور تبلیغ می کردند که گویا شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" اتحاد میان مردم را برهم می زند.

در صورتیکه، از آنجا که خواسته اصلی اکثر جمعیت ایران سرنگونی رژیم سرمایه داری وابسته جمهوری اسلامی است، بنابراین تنها این شعار (همراه با شعارهایی که نشان دهند که به جای جمهوری اسلامی خواهان چه نوع سیستم جانشین هستیم) می تواند اتحاد و همبستگی واقعی در میان توده ها ایجاد کند. و اتفاقاً فقط حرکت آگاهانه مردم در جهت سرنگونی رژیم است که می تواند به موفقیت مبارزات آنها منجر شده و آزادی و برابری را برای آنها به ارمغان آورد.

مراسم که تمام شد با یکی از دوستان در مورد وضعیت ایران صحبت می کردم. سوال کردم اوضاع را چگونه می بینی جواب داد که "شیشه عمر رژیم در هوا دارد غل می خورد و می آید پائین. اگر نگیرش، به زودی میافته زمین و میشکند. یک عده ای بالا و پائین می پرند و تلاش میکنند که این شیشه را بگیرند که

انگلستان: گزارشی از تظاهرات ایستاده در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لندن!



های امپریالیستی می کوشند با موج سبز بر موج اعتراضات مردمی سوار شوند از اهمیت دو چندانی برخوردار بوده و بیانگر آنست که نیرو های مبارز و کمونیستها تا جانی که می توانند به هیچ وجه نباید اجازه دهند که با موج سازی و رهبر تراشی دروغین بار دیگر مردم رنجدیده ما فریب داده شوند.

تظاهرات فوق که به فراخوان فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در لندن و سازمان دمکراتیک ضدامپریالیستی ایرانیان در انگلستان برگزار شده بود با حمایت مسئولانه اکثر فعالین چپ مواجه شده و برخی از نیرو ها نیز خود مستقلاً خواهان برگزاری چنین حرکتی در همین زمان و مکان شده بودند. در جریان تظاهرات تصمیم گرفته شد که با توجه به حساسیت اوضاع روز شنبه از ساعت ۲ تا ۴ بعد از ظهر نیز تظاهرات اعتراضی دیگری در همین محل برگزار شود که این تصمیم در پایان تظاهرات به اطلاع شرکت کنندگان رسید.

در پایان تظاهرات خبر رسید که حامیان احمدی نژاد رئیس جمهور جنایتکار جمهوری اسلامی در اعتراض به خبر رسانی بی بی سی - که اتفاقاً کاملاً در جهت منافع کل نظام حاکم می باشد -

روز پنج شنبه ۱۸ ژوئن ۲۰۰۹ (۲۸ خرداد) از ساعت ۱۲ تا ۲ بعد از ظهر تظاهرات ایستاده ای در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لندن در حمایت از خیزش بزرگ اعتراضی مردم ایران و اعتراض به کشتارهای ددمنشانه جمهوری اسلامی در روز های اخیر برگزار شد. نزدیک به صد نفر از ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی در این حرکت اعتراضی شرکت داشتند که با سر دادن شعارهایی چون "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "مرگ بر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی"، "مرگ بر دیکتاتور" خشم و نفرت خود از رژیم دارو شکنجه حاکم بر ایران را به نمایش گذاشتند.

ویژگی این حرکت اعتراضی در این بود که در شرایطی که دارو دسته های درونی رژیم و رسانه های امپریالیستی می کوشند مبارزات مردم ما را در حصار تنگ اختلافات جناح های درونی جمهوری اسلامی محبوس ساخته و با تمرکز روی اصلاح طلبان حکومتی مردم ما را فریب دهند تظاهرکنندگان که تعداد قابل توجهی از آنان را جوانان مبارز تشکیل می دادند بر عکس تمرکز شعار ها ی خود را بر روی نفی و نابودی کلیت رژیم قرار داده و با اینکه تظاهرکنندگان وابستگی های سیاسی گوناگونی داشتند به

موفقیت آمیز پایان بخش حرکت پر شور ۱۸ ژوئن در مقابل سفارت گردید.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در لندن ۲۸ خرداد ۱۳۸۸ - ۱۸ ژوئن ۲۰۰۹

کسانی که به هر دلیل تصمیم گرفته بودند در انتصابات ۲۲ خرداد شرکت کنند در مقابل افشاگری های معترضین ساکت بودند اما در چند نوبت و برای لحظاتی تعدادی از جوانان رای دهنده با فریاد "بی وطن" به مقابله با شعارهای معترضین پرداخته و نشان می دادند که بازچه دسائس نیرو های اطلاعاتی موجود در محل شده اند. برخی از این افراد پس از خروج از کنسولگری انگشت رنگی شده خود را به عنوان "افتخار" از شرکت در این نمایش مسخره به معترضین نشان می دادند.

در جریان اعتراض به نمایش مسخره انتخاباتی دیکتاتوری حاکم بر ایران که ضمن سرکوب وحشیانه همه آزادیهای اجتماعی در سطح جامعه با توسل به چنین نمایشاتی می کوشد خود را دمکرات جلوه داده و چهره جنایتکار خود را بزرگ کند یکی از معترضین اقدام به پرتاب بسته بزرگی رنگ به سر در کنسولگری نمود که بوسیله پلیس دستگیر شد. بر اثر این اقدام اعتراضی محوطه و لباس برخی از کارمندان سفارت آغشته به رنگ شدند که تا پایان این حرکت نیز آثار رنگ بر لباس آنها مشهود بود.

نکته دیگری که در این حرکت جلب نظر می کرد برخورد پلیس انگلستان با معترضین بود. آنها در حالی که از هر گونه تماس بین معترضین و رای دهندگان جلوگیری می کردند، کیفها و ساکهای همه کسانی که می خواستند به صف اعتراض کنندگان بپیوندند را می گشتند و در مواردی مشخصات افراد را یادداشت می کردند و به این وسیله نشان می دادند که در حمایتشان از رژیم سرپا جنایت جمهوری اسلامی چقدر پیگیری می باشند. همان طور که گزارشگر "بی بی سی" در حالیکه لحظه به لحظه جریان رای گیری را منعکس می کرد و با شرکت کنندگان مصاحبه می نمود اما تمایلی به مصاحبه با معترضین و انعکاس درست دلایل اعتراض آنها وهویت سیاسی نیروهای شرکت کننده در اعتراض نشان نداد.

این حرکت به فراخوان نیرو های سیاسی مختلفی شکل گرفته بود و هر جریانی با شعار های خود در آن شرکت نموده و در فواصل حرکت شعار های خود را فریاد می زد. **فعالین چریکهای فدائی خلق در لندن و سازمان دمکراتیک - ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان با انتشار یک اطلاعیه مشترک از فراخوان دهندگان این حرکت بودند.**

فعالین چریکهای فدائی خلق در لندن ۲۳ خرداد ۱۳۸۸ - ۱۳ ژوئن ۲۰۰۹

دست به یک تجمع اعتراضی در مقابل یکی از دفاتر این بنگاه خبر رسانی زده اند به همین دلیل هم تعدادی از شرکت کنندگان در تظاهرات به این محل رفته و با شعار های کوپنده به افشای احمدی نژاد و انگیزه حامیان جیره خوارش پرداختند. این حرکت

تجمع اعتراضی در لندن بر علیه "انتصابات" جمهوری اسلامی!



روز ۲۲ خرداد (۱۲ ژوئن) همزمان با رای گیری مضحکه انتخاباتی دور دهم ریاست جمهوری در ایران تعدادی از فعالین سیاسی مقیم لندن در مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی دست به یک تجمع اعتراضی زده و به افشای شعبده بازی انتخاباتی رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی پرداختند.

اولین نکته ای که در این حرکت جلب نظر می کرد صف طولانی شرکت کنندگان در این بالماسکه انتخاباتی بود که نشان می داد دستگاه تبلیغاتی رژیم متاسفانه توانسته است نظر تعداد قابل توجهی از ایرانیان مقیم لندن را به شرکت در این بازی کسالت آور جلب نماید. یک دسته از رای دهندگان را کسانی تشکیل می دادند که مرتب به ایران سفر می کنند و به وجود مهر انتخاباتی در شناسنامه شان نیاز دارند، در این میان حضور دانشجویان بورسیه ای که مخارج تحصیلشان عمدتاً بوسیله دولت تامین می شود نیز چشمگیر بود که خود نشان می داد که رژیم چگونه از این امر در خارج از کشور به نفع پیشبرد سیاستهای خود سود می جوید. نکته بعدی فعالیت نیروهای اطلاعاتی رژیم در صفوف رای دهندگان و تحریک آنها به مقابله با معترضین بود. در حالیکه اکثر

گزارشی از تظاهرات ایستاده در لندن!

در ادامه حرکات اعتراضی ای که در حمایت از خیزش دلاورانه مردم رنج دیده ایران در انگلستان سازمان یافته، روز شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ با فراخوان فعالین چریکهای فدائی خلق و برخی دیگر از نیروهای سیاسی تجمع اعتراضی بزرگی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لندن برگزار شد. این تظاهرات ایستاده در شرایطی شکل گرفت که مردم جان به لب رسیده ایران بدون توجه به تهدیدهای رهبر جنایتکار جمهوری اسلامی (که وقیحانه مردم مبارز و معترض ایران را خرابکار و آشوبگر نامیده و آنها را تهدید به سرکوب هر گونه حرکت اعتراضی توسط مزدوران این رژیم کرده بود) و بی اعتناء به موسوی و غیره خود بر اساس تصمیم تظاهرات قبلیشان به خیابان ها ریختند. در جریان حرکت



این عده در همان آغاز خواهان آن شدند تا کسانی که تصاویری از جنایات اخیر جمهوری اسلامی به دیوار زده بودند، این تصاویر را جمع کنند. سازماندهنده گان این سبزه‌ها که بخشاً اکثریتی های خائن بودند در حالی که به این ترتیب نشان می دادند که با چه وقاحتی از موجودیت رژیم دارو شکنجه جمهوری اسلامی دفاع می کنند با این برخورد زورگویانه خود قصد ایجاد تنش بین افراد حاضر در محل را داشتند. این امر در عین حال درجه اعتقاد آنها به دموکراسی را هم بیان نموده و نشان می داد که شعار "آزادی اندیشه با شال سبز نمی شه" که تظاهر کنندگان در این تظاهرات سر دادند چقدر با واقعیت انطباق دارد. در جریان این تظاهرات اخبار مربوط به درگیریهای مردم با نیروهای سرکوب و همچنین تاریخ تظاهرات های بعدی به اطلاع عموم رسید.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در لندن
۲۰ خرداد ۸۸ - ۲۰ ژوئن ۲۰۰۹

اعتراضی امروز در لندن، تظاهرکنندگان با سر دادن شعار های مختلف خشم و نفرت خود را از سرکوب مبارزات مردم به نمایش گذاشتند و از خیزش بزرگ مردم رنجیده ایران پشتیبانی نمودند.

در تقابل با تلاش جناح های درونی رژیم جهت کانالیزه کردن اعتراضات مردم در جهت حفظ کلیت نظام ظالمانه موجود، شعار محوری این تظاهرات "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" بود. از نکاتی که در طی این حرکت پیش آمده و جلب توجه می کرد حضور تعدادی از طرفداران سلطنت بود که بدون اطلاع فرا خوان دهندگان این تظاهرات به محل آمده و در قسمتی از محلی که پلیس برای تظاهرات در نظر گرفته بود با پرچم شیر و خورشید خود حضور یافته بودند. پس از پایان تظاهرات که از ساعت ۲ تا ۴ بعد از ظهر ادامه داشت، به تدریج کسانی که پرچم سبز حمل می کردند به محل آمدند تا تظاهراتی را که از قبل تدارک دیده بودند برگزار کنند.

مرگ بر دیکتاتور.... از صفحه ۱۱

این امر در شرایطی است که نه تنها "برندگان" این خیمه شب بازی بلکه حتی "بازندگان" "شگفت زده" این نمایش رسوا با مشاهده پتانسیل اعتراضی توده ها و خطرات ناشی از عدم کنترل آن برای کل نظام حاکم در حالی که چاره ای جز "شعبده بازی" نامیدن آن به اصطلاح انتخابات نداشتند، یکی یکی به صحنه آمده و از مردم معترض می خواهند که از هر گونه اقدام "قهر آمیز" خود داری کرده به خانه برگردند و یا حد اکثر به اعتراض "مسالمت آمیز" بسنده کنند. در حقیقت در این مورد نیز مانند هر اعتراض وسیع توده ای یکبار دیگر نشان داده می شود که تمامی عناصر ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی برای حفظ نظام گنبدیده خود نگرانند و دست بدست یکدیگر داده اند تا مبدا آتش برخاسته از زیر خاکستر، کوچکترین لطمه ای را متوجه کل نظام جمهوری اسلامی و بساط استثمارگرانه ای کند که بقای خودشان به تداوم موجودیت آن بستگی دارد.

موسوی و کروبی و همپالگی هایشان برغم آن که با فریبکاری و تلاش برای جذب نظر توده های ناآگاه به شرکت در انتخابات، با وعده ریاکارانه تغییر به میدان آمدند و سپس نیز با مشاهده نتایج تقلبی مجبور شدند انتخابات را "شعبده بازی" بخوانند، برغم آن که بر پیروزی خویش در این انتخابات و لگد مال شدن آراء هواداران خود توسط گردانندگان انتخابات تاکید کردند اما امروز که جوانان مبارز در خیابان ها حضور دارند از وحشت نیروی انقلابی نهفته در اعتراض این جوانان حاضر نشده اند حتی از افراد معترضی که برای ایجاد "تغییر" به خیابانها آمده اند، هواداری کنند. کروبی حتی علناً مردم را به بازگشت به خانه های خود دعوت نمود و موسوی نیز در تلاش است تا "آرامش" استثمارگران به هم نخورد. واقعیت این است که چه این عناصر جنایتکار که امروز از تغییر دم زده و وعده بهبود زندگی مردم را می دهند و چه احمدی نژاد که علیرغم پرورده سیاه سی ساله اش و بویزه دوره چهار ساله ریاست جمهوری اش خود را خادم مردم می خواند همگی در خدمت نظام جنایتکارانه جمهوری اسلامی بوده و هدفی جز حفظ این نظام دیکتاتوری را ندارند. آنها هر اختلافی هم با یکدیگر داشته باشند همانطور که در عمل نشان می دهند همگی خادم واقعی دیکتاتوری حاکم و نظام سرمایه داری وابسته در ایران بوده و کاملاً در جهت تحکیم پایه های رژیم منفور جمهوری اسلامی خویش می کوشند. از همین جا می توان دید که موسوی و کروبی و غیره در صورت "انتخاب"، وظیفه خود را نه ایجاد بهبود و تغییر در زندگی توده ها بلکه جلوگیری از دامنه جنبشهای اعتراضی مردم بر علیه نظام و خاموش کردن آتشفشان خشم آنها و کنترل و آرام نمودن مردم بجان آمده و در یک کلام افزودن بر عمر نظام دیکتاتوری حاکم و خریدن وقت برای آن قرار داده بودند.

نمایش انتخاباتی روز جمعه و رویدادهای پس از آن قبل از هر چیز چهره منفور رژیم سرکوبگر حاکم و تمامی دار و دسته های جنایتکار و ریاکار تشکیل دهنده آن را به نمایش گذارده است. رژیمی که فرار بود با اعلام بالاترین میزان شرکت کننده در شعبده بازی اخیر، نمایش فریبکارانه "دمکراسی" و "مشروعیت" براه بیاندازد و سرکردگانش یکی از "تغییر" دم می زد و دیگری خود را "خادم" و باصطلاح منتخب آنها جا می زد، خیلی زود با کشیدن شمشیر و نمایش سرنیزه بجان مردم افتاده است و در همین روزهای اخیر صد ها تن از جوانان را با ضرب و شتم وحشیانه، مجروح و روانه بیمارستانها نموده است و اخباری که از شاهدان عینی می رسد بیانگر آنست که عده ای نیز در اثر هجوم موتور سوارهای مزدور حکومتی تا کنون در خون خود غلطانده شده اند. به این ترتیب سران جمهوری اسلامی نمایشات انتخاباتی تقلبی خود را با خون تزئین کردند.

مردم مبارز ایران!

مضحکه انتخاباتی اخیر جمهوری اسلامی بار دیگر نشان داد که در چارچوب نظام سرکوبگرانه حاکم انتخابات بی معنا و تنها راه تغییر اساسی به نفع مردم مبارزه جهت سرنگونی این رژیم ددمنش می باشد امری که هم اکنون در خیابانهای اکثر شهر های بزرگ با شعار "مرگ بر دیکتاتور" شاهد آن هستیم. وظیفه همه ماست که بکوشیم به هر وسیله از مبارزات توده ها برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پشتیبانی و حمایت نمائیم و اجازه ندهیم که طبفه حاکم انرژی انقلابی مردم تحت ستم ما را در کانال تضاد های درونی خود به انحراف کشیده و جهت دلخواه خود را به این حرکت مبارزاتی مردم بدهند.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیروز باد مبارزات مردم ستمدیده جهت رسیدن به آزادی!

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان چریکهای فدائی خلق ایران ۲۴ خرداد ۱۳۸۸ - ۱۴ ژوئن ۲۰۰۹

ناوه رسیده:

در حاشیه تظاهرات ایستاده

مقابل سفارت جمهوری

اسلامی در لندن!

دوشنبه، ۱۵ ژوئن، ساعت ۱ بعد
از ظهر، مقابل سفارت جمهوری
اسلامی در لندن

ساعت ۱ بعد از ظهر بود که به مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لندن رسیدیم. قصد شرکت در تظاهرات ایستاده به منظور همبستگی با خروش ملت ایران بود. چند نفری آنجا بودند. مطلع شدم که برنامه از ساعت ۲ آغاز خواهد شد.

ساعت ۲، تعداد جمعیت به ۱۰۰ نفر رسید که البته هر دم بر تعداد آن افزوده می گشت. با نگاهی می شد حدس زد که ۹۵ درصد از اعتراض کنندگان را جوانان کمتر از سی سال تشکیل می دهند. آنها با همان شور و هیجان و بدون انقطاع یک ریز شعار می دادند: مرگ بر دیکتاتور! نصر و من الله و فتحوں غریب، مرگ بر این دولت مردم فریب! به مملکت یه دولت، اما به رأی ملت! بگم بگم، بگو بگو دروغ نکو! احمدی احمدی مرگ به بیرنگ تو، خون جوانان ما می چکد از چنگ تو! و ...

در مورد ترکیب طبقاتی این جمع می توان گفت که بخش عمده ای از شرکت کنندگان جوانان دانشجوی بودند که به خرج خانواده خود برای تحصیل از ایران به لندن آمده بودند. آنها عمدتاً صورتهای خودشان را می پوشاندند. بعضی دیگر دانشجویانی بودند که به هر علتی اقامت اینجا را داشته و خود را ملزم به پوشاندن سر و روی خود نمی دیدند. بخشی از این معترضین جوان و بعضاً مسن ترها، از هواداران سلطنت بودند. البته آنها برای هماهنگی با این حرکت حرفی از سلطنت بر زبان نمی آوردند و فقط در مکالمات حضوری معترف به مرام خود می شدند. و یا اینکه با پرچم شیر و خورشیدی به گردن و کلاهی با آرم شیر و خورشید بر سر در جمع حضور داشتند.

چند تن از جوانان که مسئولیت برگزاری این مراسم را داشتند، با یک بلندگوی دستی شعار می دادند و هراز گاهی از تظاهرکنندگان می خواستند که خارج از شعاری که از بلند گوداده می شود شعار ندهند و کمال همکاری را با برگزار کنندگان داشته باشند. با این حرف جمعیت تا پایان دقیقاً به این خواسته جامه عمل پوشانیده و هیچ حرکت خلافی خارج از خواسته برگزار کنندگان از خود بروز ندادند. به این ترتیب این حرکت اعتراضی تحت کنترل کسانی که بلند گو داشتند قرار گرفت و به راحتی جلوی رادیکال شدن آن گرفته شد. برای کنترل غیر دمکراتیک این حرکت بهانه های گوناگونی

ابراز می شد: "ما نمی خواهیم آتو دست رژیم بدهیم"، "شعارهای ما همانهایی است که در ایران سر داده می شود" ... و اینکه: "روز قبل جریانی به نام "حزب کمونیست کارگری" با بلند گوی خود به جمع تظاهرکنندگان پیوسته و شعارهای خودشان را میدادند و حرفهای خودشان را میزدند و با اینکار موجب درگیری شده و ناچار گشتیم که پلیس خبر کنیم و ...". در تظاهرات امروز پلیس حضور گسترده ای داشت، اتفاقاً یک پلیس ایرانی که بنا به گفته خودش سرگرد بخش جنائی می باشد به خاطر ایرانی بودنش از طرف پلیس لندن امروز به این محل آمده بود. او سعی می کرد تا در ایجاد رابطه "خوبی" بین پلیس و تظاهرکنندگان، حضور فعالی داشته باشد. وی آنچنان در خدمت برگزار کنندگان بود که فراموش می کرد که پلیس لندن است، و پلیس ظاهرًا داستان باز آنچنانی در دخالت در این امور ندارد.

به دو نمونه که خود از نزدیک در این تظاهرات شاهدش بودم اشاره می کنم. خانمی از هواداران گروه زنان "هشت مارس" در محل تظاهرات حضور یافته بود، بدون اینکه شعار دهد و یا هیاهویی راه بیاندازد، یک پلاکارد کوچکی که روی آن نوشته شده بود "سرتگون باد رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی"، به گردن خود انداخته بود. خیلی سریع به وی هشدار داده شد که باید این پلاکارد را جمع کند. اما چون این خانم از این خواسته پیروی نکرد در چشم بهم زدنی "سرگرد جنائی ایرانی پلیس لندن" به سرغ او آمد و خلاصه آن خانم "محترمانه و مؤدبانه" مجبور به ترک صحنه تظاهرات گردید! مورد دوم شرکت یکی از اعضای "حزب کمونیست کارگری" بود که بی سر و صدا و بدون ایجاد جنجال و هیاهو(بر خلاف رفتار همیشگی "حزب" اش)، خیلی آرام مشغول پخش اعلامیه های خود در بین تظاهرکنندگان بود، که به شکل بی شرمانه و زننده ای وی را از میان جمعیت بیرون کشیده و به نزد پلیس انگلیسی بردند. پلیس انگلیسی متحیر بود که چرا باید وی را دستگیر کند چون وی بنا به مقررات و عرف قوانین انگلیس کار خلافی مرتکب نشده بود و با پخش اعلامیه سلامت تظاهرات را تهدید نکرده بود. اما در هر حال به خواست تظاهرکنندگان که تحت رهبری برگزارکنندگان آن قرار داشتند "سرگرد جنائی ایرانی پلیس لندن" با وساطت اش اینبار نیز خیلی "محترمانه و مؤدبانه"، اما اینبار "کمی" مقتدرانه، فرد مزبور از صحنه تظاهرات "مفقود" شد. نفهمیدیم که کار این فرد به کجا کشید. در اعتراض من و چند تن دیگر به این اقدام و از جوابهای بی سر و تهی که می گرفتیم بیشتر متوجه می شدیم که اکثر جوانان شرکت کننده در این تظاهرات علیرغم شرکت در تظاهرات اعتراضی در مقابل سفارت، عملاً کمتر درکی از مقوله آزادی دارند. جوانانی که من میدیدم، با جوانان دوره انقلاب در سال ۵۷ خیلی فرق داشتند، نه بخاطر ظاهر و طرز لباس پوشیدن و سرو

وضعشان بلکه به خاطر درک و سطح بینش اجتماعی اشان! در صحبت های دو نفره به سختی می شود تشخیص داد که اینها جز درشتان، کتابی خوانده باشند و یا اصلاً درکی از مقوله "آزادی" و یا حتی رفرم مورد بحث خود داشته باشند.

در ادامه، آنچه که جلب توجه مرا کرد خواندن سرود دستجمعی بود این امر می توانست جالب باشد. اما اینبار نیز در کنار سرودهایی چون "ای ایران ای مرز پر گهر"، و یا "یار دبستانی من"، سرودهایی را شنیدیم که همواره از رادیو- تلویزیونهای جمهوری اسلامی پخش می شود. که من خوشبختانه حتی سعی نکردم که خطی از آنها را به خاطر بسپارم. خواننده این سطور خود با توجه به این سرودها که با غریو و هلهله خوانندگان آن بعد از هر اجرا توأم می گشت، می تواند سطح افکار شرکت کنندگان را با خط کش مدرج خودش اندازه بگیرد. اما نکته ای که به نظر من از همه جالب تر بود حضور "فرخ نگهدار"، "اکثریتی" خائن در جمع تظاهر کنندگان بود. وی تقریباً بدون چون و چرا عملاً رهبری آن چند جوانی که سعی در برپائی حرکتی مسالمت آمیز اما اعتراضی را داشتند در کنترل خود گرفته بود.

از یکی از جوانان مسئول در باره خیانتکاری این عنصر که حتی از لو دادن هم سازمانی های خود نیز ابائی نداشت پرسیدیم. وی گفت: "فرخ را از دیروز می شناسم، می گویند که رهبر اپوزیسیون است. دیروز که او به تظاهرات ما آمد حالش بهم خورد و ما او را به کناری بردیم و مشغول مداوایش شدیم. بعد که حالش بهتر شد سعی کرد با ما همکاری کند. البته او همیشه تلاش می کرد که خودش را زیاد قاطی ما نکند و در کنار ما دیده نشود. در پایان تظاهرات که ما خود جلسه داشتیم وی نیز حضور داشت و برای نوشتن قطعنامه و شکل حفظ نظم تظاهرات مطالبی گفت که ما خودمان هم میخواستیم همانها باشد. و ... بعد از آمدن "فرخ نگهدار" شعارهایی چون مرگ بر دیکتاتور کمتر سر داده شد، و یا از دوستی که همراهم بود شنیدم شعار "مرگ بر این دولت مردم فریب" به شعار "وای بر این دولت مردم فریب" تقلیل داده شد. به این ترتیب می شد فهمید که ریشه آن "نظم آهنین"ی که حتی حمل پلاکاردی به اندازه یک کاغذ A4 را برنتابید، از کجا نشأت گرفته بود و چنان خط و خطوط غیردمکراتیک در این تظاهرات از کجا نوبی کله این جوانان صادق، پرشور، اما کم و یا اصلاً بی تجربه رخنه کرده بود.

به این امید که خوانندگان انقلابی این سطور در این شرایط به وظایف حساس و خطیر خود واقف باشند و با حضور فعال خود اجازه ندهند که جنبشی که به هر حال شکل گرفته، دستخوش و بازیچه خائینی چون "اکثریت" و "حزب توده" و دیگر جناح های درونی طبقه حاکمه قرار گیرد.

بر خروش، بر توان، نبرد تا پیروزی
یک ایرانی- ۱۶ ژوئیه ۲۰۰۹

* با توجه به فعالیت گروه های مختلفی تحت این نام اشاره ای به اینکه منظور کدام بخش می باشد نمی کردند.



گرامی باد خاطره شاعر انقلابی رفیق سعید سلطانپور که در خرداد سال ۶۰ توسط دژخیمان جمهوری اسلامی به شهادت رسید.

...جا دارد از زندانیان خسته گی به در نکرده " از زندانهای شاه، نیز بگویم. در میان آنان بگذارید از گل سرخی نام ببرم و از "ستاره دنباله دار اعدامی"، از "ستاره خون" یاد کنم. از شاعر خلق، از سعیدمان بگویم. از سعید سلطانپور، آن جان شیفته که نعره اش از میان دیوارهای ستبر زندان روی فلات می پیچید:

بر کشورم چه رفته است

بر کشورم چه رفته است

که زندانها

از شقایق و شبنم سرشارند...

برگرفته از کتاب جدال با خاموشی . اثر رفیق اشرف دهقانی

کمک مالی

آلمان (هانوفر)

رفیق شهید توماج ۲۰ یورو

رفیق شهید ایوب ۲۰ یورو

آمریکا

سازمان سیاسی - نظامی ۱۵۰ دلار

گزارشی از تظاهرات بر علیه جمهوری اسلامی

در تورنتو - کانادا

بدنبال تلاشهای ضد انقلابی مزدوران سفارت رژیم جمهوری اسلامی برای توسعه نفوذ ارگانهای سرکوب و جاسوسی حکومت در خارج کشور در پوشش "ارائه خدمات کنسولی"، ایادی جمهوری اسلامی در اوایل ماه با انتشار اطلاعاتی از آمدن خود به تورنتو برای انجام به اصطلاح خدمات کنسولی در تاریخ ۲۳ ماه مه خبر دادند. این تلاشهای مذبوحانه مزدوران رژیم برای حضور وسیعتر در میان ایرانیان خارج کشور آن هم در آستانه انتخابات فرمایشی ریاست جمهوری با همدستی نشریات محلی که اطلاعیه رسوای رژیم را درج کردند، انجام شد. لازم به یادآوری است که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی با وجود حضور ده ها هزار نفر ایرانی در تورنتو هنوز موفق به برپایی لانه جاسوسی علنی تحت عنوان کنسولگری در تورنتو نشده است. اما مزدوران بزدل رژیم که از ابعاد رسوایی حکومتشان در میان ایرانیان آگاهند، در اطلاعیه خود حتی از اعلام محل برگزاری این برنامه خودداری کرده و از مردم خواسته بودند که با سفارت اتاوا تماس گرفته و مشخصات و ایمیل و شماره تلفن خود را به سفارت بدهند که بعداً محل برنامه به آنها اطلاع داده شود. بالاخره مزدوران سفارتی از ترس عکس العمل مخالفین، آدرس محل را تنها یک شب قبل از برنامه به کسانی که با سفارت تماس گرفته بودند اطلاع دادند. بر اساس این اطلاع محل مراسم در هتلی در منطقه ای دورافتاده و خارج از شهر تورنتو تعیین شده بود. بعد از فهمیدن محل برنامه رژیم، فعالین چریکهای فدائی در تورنتو از ساعت ۱۰ شب برای ارتباط گیری با فعالین سیاسی شهر و آگاه کردن آنان بمنظور تدارک یک حرکت اعتراضی عمومی بر علیه اقدام جمهوری اسلامی دست به کار شدند. سرانجام روز ۲۳ مه بیش از ۵۰ نفر از فعالین سیاسی مخالف رژیم و از جمله فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در مقابل در ورودی هتل هیلتون در شهر مارکهام تجمع کرده و با شعارهایی مانند "مرگ بر جمهوری اسلامی" و بلند کردن پلاکاردهای افشاگرانه به افشاگری در مورد جنایات رژیم جمهوری اسلامی به عابرین پرداختیم. این حرکت متحدانه و وسیع تعجب و وحشت مزدوران سفارت را بر انگیخته بود که فکر می کردند با مخفی کاری می توانند بساط کنسولگری رسوای خود را بدون هیچ مشکلی در هر جا پهن کنند. آنها سرانجام از ترس به پلیس کانادا متوسل شدند. پلیسهایی که با درخواست مزدوران وحشتزده رژیم به محل آمده بودند، با دیدن جمعیت تظاهرکنندگان معترض و خشمگین، از مرکز پلیس تقاضای اعزام نیروی بیشتری کردند و تعداد آنها در نیم ساعت اول تظاهرات به حدود ۳۰ نفر رسید. بالاخره پلیس با فشار مزدوران رژیم جمهوری اسلامی از ما خواست که حرکت خود را در آنجا تمام کنیم و ما را از محوطه هتل بیرون راند، اما ما تظاهرات خود را تا ساعت ۲ بعد از ظهر در خارج از محوطه هتل و در تقاطعی که به هتل ختم میشد ادامه دادیم و شعارها و توضیحات ما توجه بسیاری از مردم منطقه بویژه ایرانیان را به آنجا جلب کرد. بعد از این ساعت، تظاهرات به "پلازای ایرانیان" (محل خرید و تجمع ایرانیان مقیم تورنتو) انتقال یافت و در آنجا تظاهرات و افشاگری خود علیه رژیم و همچنین افشای همکاری روزنامه ای که آگهی سفارت را چاپ کرده بود را ادامه دادیم.

تظاهرات و سخنرانی در محل "پلازای ایرانیان" مورد توجه و استقبال بسیاری از ایرانیان قرار گرفت و صدها نشریه "۱۹ بهمن" ارگان سیاسی خیری چریکهای فدائی خلق در میان مردم پخش شد و اکثر ایرانیانی که به محل می آمدند از تظاهر کنندگان حمایت میکردند. سردبیر روزنامه ای که آگهی سفارت را چاپ کرده بود با دیدن ابعاد خشم ایرانیان بر علیه رژیم و رسوایی اقدام خود ضمن تلفنی با کسانی که می شناخت و می دانست با معترضین ارتباط دارند، از همکاری اش با سفارت اظهار پشیمانی کرد. حرکت فوق یکی از اقدامات بسیار موفق نیروهای مبارز و فعالین سیاسی مخالف جمهوری اسلامی در تورنتو بود.

با ایمان به پیروزی راهمان

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران- تورنتو

۲۹ می ۲۰۰۹



بخاطره چریک فدائی خلق، رفیق کبیر

امیر پرویز پویان

که سمبل ایمان به کمونیسم بود؛

او که در قلب تمامی زحمتکشان جاودانه شد!

سرشار از اندیشه ها

با دلی تنگ

با شوری خاموش

در انتظار شکفتن

بهار را تکرار میکرد:

پویان!

* * *

سرشار از اندیشه ها

در سکوت سرد آنروز

در فضای سوگوار سوم خرداد

- تو گویی. روز با خویشتن نیز ننگش بود-

روز رزم خلق

روز مرگ خصم

سلاحی بدست، سلاحی به مغز

چریک وار

عشق را تکرار میکرد:

پویان!

* * *

سرشار از اندیشه ها

'امیر' خلق!

امیر قلبهای شور

در عرصه نبرد 'بقا و زوال'

- بودن یا نبودن-

مسلسلی بدست

مسلسلی به مغز

فدائی وار

خشم را تکرار میکرد:

پویان!

* * *

سرشار از اندیشه ها

در وسعت خاک میهن در تهران بزرگ

در قلب سرخ خلق

در تارهای عنکبوتی جانیان

نارنجکی به دست

نارنجکی به مغز

حصاسه میشکفت

خلق را تکرار میکرد:

پویان!

* * *

سرشار از اندیشه ها

.....

پتکی به دست

داسی به قلب!

.....

* * *

پر کینه، پر ز ترس

این جانیان مرگ

پیکهای نحس شب

مزدورانی تا بن دندان مسلح به ترس

آمرانه آمدند

خورشید آسمان خلق

بی نظاره به شرم هرزه گان

خویشتن به شب سپرد

هرگز نبیند این ننگ ناکسان!

* * *

سرشار از اندیشه ها

چریک فدائی خلق

یاران وداع گفت

با هر گلوله اش

مزدوری به شب سپرد

با هر جرقه اش

آتشی را به تن سپرد

در آوردگاه آخرین رزم

'امیر' زحمتکشان

'پرویز' سرخ خلق

مسلسلی به دست

ستاره ای! به قلب

مرگ را تکرار میکرد:

پویان!

* * *

سرشار از اندیشه ها

سلاحی به دستان

سلاحی به قلبمان

عاشقانه تکرار میکنیم:

فتح فردا را

'پویان' جاودانه شد!!

ع-شفق

۱۳۶۲

یاد چه گوارا کمونیست قهرمان گرامی باد!



در آرژانتین بدنیا آمد. در کوبا جنگید

و در بولیوی جان باخت!

این سیمای مارکسیست-لنینیست قهرمانی است

که با تمام وجود خود به انقلاب و

انترناسیونالیسم پروتری

ایمان داشت!

اعتراض به بازداشت دستگیر شدگان اول ماه مه در ایران!

در اعتراض به دستگیری کارگران و فعالینی که در یازده اردیبهشت امسال در پارک لاله تهران به خاطر بزرگداشت روز جهانی کارگر دستگیر شدند، در روز چهارشنبه ۲۷ ماه مه به در شهر اتاوا کانادا و در مقابل لانه جاسوسی رژیم جمهوری اسلامی حرکتی اعتراضی سازمان یافت که در طی آن بیش از ۷۰ نفر از فعالین سیاسی شهرهای تورنتو، اتاوا و مونترال حضور داشتند.

تظاهرکنندگان با استفاده از پلاکاردهایی که اطلاعاتی در رابطه با اعمال ضدکارگری رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی میداد، و با سخنرانی (به زبان انگلیسی) در رابطه با ماهیت جنایتکارانه جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم، به حمایت از کارگران و فعالین دستگیر شده و افشاکری علیه رژیم و اربابان امپریالیستش پرداختند.

در این حرکت اعتراضی رئیس اتحادیه کارگران پست کانادا نیز در حمایت از کارگران ایران و با خواست آزادی فعالین سیاسی و کارگران زندانی صحبت کرد. شور و خشم رفقای شرکت کننده در تظاهرات قابل توجه بود. همگی با خواندن سرود "سر اومد زمستون" و "دایه دایه" و سر دادن شعار و سخنرانی و شور و هیجان انقلابی خود موجب جلب توجه عابرین و آگاهی رساندن به آنان در رابطه با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی شدند. در انتهای این تظاهرات پرشور سرود انترناسیونال بطور جمعی خوانده شد. فعالین چریکهای فدایی خلق در کانادا فعالانه در این حرکت شرکت نموده و با برافراشتن بنر هائی که صحنه های اعدام انقلابیون توسط مزدوران رژیم را نشان میداد به افشای چهره جنایتکارانه و ضد کارگری جمهوری اسلامی پرداختند.

با ایمان به پیروزی راهمان

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران-تورنتو

۲۰ می ۲۰۰۹

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در

اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!